

از نامه های رسیده	از هر دری سخنی	اعلامیه	فاجعه ی فوکوشیما را فراموش نکنیم!	صیهونیستها با استفاده از القاعده سوریه را مورد حمله قرار میدهند	نکاتی پیرامون بحران سرمایه داری و فراز فرصت های نوین برای استقرار «جهانی بهتر»
صفحه ۸	صفحه ۸	صفحه ۱۱	صفحه ۱۸	صفحه ۱۸	صفحه ۱۸

سرنوشت یک «وحدت عمل» و ضرورت تشدید مبارزه ایده نولوژیک

این روزها صحبت کردن از ضرورت عاجل وحدت کمونیستها در جنبش کمونیستی ایران، به ویژه در خارج از کشور، عبور از «خط قرمزها» تلقی می شود و هیچ صدای اعتراض و یا تحلیلی جدی در رابطه با بروز انشعابات و حتا گسترش طیف افراد جدیده از تشکلهای مختلف و وحدت عمل کمونیستها به مثابه «اختراعی نامیوم» شنیده نمی شود. گوئی پیمان «مقدس» درسکوت، درمورد تشدیدفرقه گرایی و از آن بالاتر فردگرایی، در این جنبش امضاء و در بایگانی تاریخ حفظ شده است! به طوری که هر بار که صحبت از ضرورت وحدت کمونیستها در حزبی واحد می شود به عناوین و بهانه های مختلف به مثابه قطره آبی که در تیز آبی سلطانی ریخته شود، اعتراضات گروهها سربه فلک می

زند و در عوض میدان برای «اتحاد عملهای ناپایدار و بعضا پایدار!»، «تشکیل قطب چپ»، «اتحادنحله های مختلف چپ بایک دیگر پس از سالها جدائی» و غیره که ابعادشان نه در سطح سیاسی و نه عملی روشن است، باز می شود و در یک کلام صحبت از اتحادهای سیاسی و نه ضرورتا عملی - چون که در عمل تعهد بیشتری لازم است - نقل مجالس و محافل چپ است که از حد وحدت نوع جبهه واحدی فراتر نمی رود.

نقد اصولی این گرایش آنارشیستی مغایر با دیدگاه پرولتاریا در ساختن جهانی نو و بدون «بیگانه گی انسانها از خود»، وظیفه ی کلیه ی نیروهای راستین کمونیست است که بر اساس آموزش کمونیسم علمی و اجرای بقیه در صفحه دوم

بهاران خجسته باد!

کارگران و زحمت کشان،
زنان و جوانان،
ملل و اقلیتهای ملی تحت ستم ایران

نوروز و بهار دیگری در راه است که تنها پیامش برای ما رهائی از سوز و سرمای زمستان است و در به در به دنبال کار گشتن.

سالی را در هراس از بی کاری، ناتوانی در: تهیه ی لقمه نانی برای کودکانمان، افزایش سرسام آور بهای نان و سبزی و قندوچای، معالجه ی ناخوش هایمان، بقیه در صفحه هفتم

جنایت در حال فزونی!

۸ مارس (۱۸ اسفند)، روز جهانی زن را امسال پشت سر گذاشتیم ولی بر ظلم و ستم نسبت به زنان که دامن کودکانمان را در ایران گرفته و ناخواسته در کودکی زن به حساب آورده شده اند، کمتر پرداخته شد. برای بررسی این فاجعه دردناک به گزارشی از سایت کلمه که در ۱۰ مارس ۲۰۱۲ درآینه روز تکرار شده است توجه کنیم:

هر چند وزارت بهداشت ازدواج زیر سن قانونی را تکذیب کرده است، اما عضو انجمن دفاع از حقوق کودکان با هشدار نسبت به افزایش آمار ازدواج دختران زیر ۱۰ سال در کشور گفت: «در سال ۸۸، ۴۴۹ دختر زیر ۱۰ سال در کل کشور ازدواج کرده اند که این رقم در سال گذشته به ۷۱۶ مورد افزایش یافته است.»

به گزارش ایسنا، بقیه در صفحه هفتم

بحثی کوتاه پیرامون تعریف طبقه کارگر (۱)

می شد. در ایران نیز مشتی از روشن فکران آستان بوس سرمایه تلاش مذبحخانه ای را در رد تئوری مارکسیسم درمورد نقش طبقه کارگرا تاخیری چند دهه نسبت به خط دهنده گان غربی شان، شروع کرده اند. آن هم در شرایطی که طبقه ی کارگر ایران و پیشروان آن با عزمی راسخ، دیدگاهی علمی و استقامتی پایدار، نظام ناعادلانه ی سرمایه داری ایران را به زیر نقد بی امان خود گرفته و روزانه چه در میدانهای بی رحم تولیدی و چه در جریان مبارزه ی طبقاتی تلفات سنگینی داده، نقش تاریخ سازشان روزبه روز بیشتر گذشته و شلاقهای ظلم و ستم و زندان و شکنجه و اعدام را برای روبیدن نهائی این غده سرطانی از ایران و جهان با سری برافراشته تحمل می کنند.

براین اساس، کمونیستها در دفاع از تئوری بقیه در صفحه چهارم

با رشد تکنولوژی و خودکار شدن تدریجی ماشینها - به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم - محافل فکری بورژوازی با کمک گرفتن از مشتی رویزیونیست و استادان دانش گاه نوکرماب آستان بوس سرمایه، برای ایجاد اغتشاش فکری در میان نیروهای مدافع طبقه کارگر در نفی تئوری مارکسیسم دست به کار شدند و راجع به از بین رفتن تدریجی طبقه ی کارگر و جای گزین کار انسان با ماشین قلم فرسائی نمودند.

طبقه ی کارگر خطرناک ترین دشمن نظام سرمایه داری و طبعاً امپریالیستها است. به همین جهت، تولید کننده گان ارزش اضافی، می بایستی زیر نقد بی امان، اما میان تهی خادمان انبار فکری امپریالیستها قرار گرفته و نقش سازنده ی آنها در تولید نعمات مادی و معنوی جوامع بشری نفی

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

وحدت عمل ... بقیه از صفحه اول

احکام آن خواستار ایجاد وحدت اصولی کمونیستها درحزبی واحد می باشند. اما قبل از پرداختن به بررسی این مقوله مقدمتا شکست نسبی یک «وحدت عمل» سیاسی را دربرخورد به تحریم انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی باهم مرور می کنیم. درآستانه ی شروع این انتخابات، دراین وانفسای تفرقه و تشتت، چندتشکل سیاسی چپ دراندیشه ی هم گرائی و نه ضرورتا وحدت چپ، پیشنهاد موضع گیری مشترک درتحریم انتخابات راه، که بسیاری از تشکلهای چپ قبلا و مستقلا نظر خود را با این تحریم به صورت فردی اعلام کرده بودند، داده و طرح اولیه ای از بیانیه مشترک تهیه نموده و برای تصحیح و تدقیق به ۱۰ تشکل زیر ارسال داشتند:

حزب کمونیست ایران ، حزب کمونیست ایران (م-ل-م) حزب رنجبران ایران ، حزب کارایران (توفان) ، سازمان فدائیان (اقلیت) سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر) کمیته مرکزی ، هسته اقلیت ، اتحادچپ ایرانیان خارج کشور ، سازمان اتحادفدائیان کمونیست و راه کارگر هیئت اجرائی.

تعداد ۵ تشکل به این ابتکار خوشامد گفتند وپیشنهادات خودراجهت تکمیل و یا تصحیح فرستادند که تاحدودی مورد پذیرش قرارگرفتند و نهایتا آن اعلامیه را امضاء نمودند و ۵ تشکل دیگر تحت عناوین زیر با یا بدون توضیح ازامضای آن سربازدند: - راه کارگر- هیئت اجرائی درآخرین تماس انصراف خود را ازامضای بیانیه اعلام نمود.

- استدلال رفقای حزب کمونیست ایران (م-ل-م) درباره متن پیشنهادی اما در مورد اعلامیه در مورد انتخابات اخیر می توانم بگویم که در درجه اول با محتوی آن موافق نیستیم: هم با تحلیلهای سیاسی و هم با نتیجه گیری هایش. اعلامیه آماجش را عمدتا ولایت فقیه قرار داده است و از چهار چوبه افشاگریهای بورژوا دمکراتیک در مورد مقوله انتخابات فراتر نمی رود و اشاره ای به ضرورت پیش گذاشتن آلترناتیو کمونیستی نمی کند.

در درجه دوم حزب ما انتشار اعلامیه های سیاسی جمعی را در شرایط کنونی طریق موثری برای برطرف کردن بحران و پراکندگی جنبش کمونیستی نمی داند.

با توجه به فرصت و زمان کمی که به انتخابات باقی مانده ما را از امضای این

اعلامیه معاف دارید.

- حزب کار ایران پیشنهاداتی را مطرح کرد و امضای خود را منوط به اضافه کردن آن نکات نمود. دربرخورد به آنها نظرات زیر توسط تهیه کننده گان طرح اولیه بیانیه و جواب رفقای حزب کار، به قرارزیربود:

رفیق ... گرامی ضمن تشکر از شما همانطور که ملاحظه کرده اید اطلاعیه دررابطه با تحریم «انتخابات» است نه دررابطه با تحریم های اقتصادی اعمال شده از سوی امپریالیستها و... اگر اعلامیه دررابطه با محاصره اقتصادی و احتمال حمله نظامی بود درآنصورت ما هم با مواردی که در متن اطلاعیه وارد کرده اید موافق میبودیم ولی چون اعلامیه درباره «انتخابات» مجلس است ، لذا پیشنهاد میکنم درصورت امکان تغییراتی در اصلاحیه پیشنهادی خودتان بدهید . با تشکر مجدد ...

جواب رفیق حزب کار

بیانیه درمورد تحریم انتخابات مجلس شورای اسلامی است. روح حاکم بر بیانیه روشن است، اما فقدان موضع روشن درمورد تحریم و تهدید به تجاوز به ایران آنهم در شرایط بحرانی منطقه و خطر حمله نظامی اشکال این بیانیه است و ازهمین رو پیشنهاد کرده ایم که با محکوم کردن محاصره اقتصادی و تهدیدات امپریالیستی صف خود را از نیروهای سرنگونی طلب موافق محاصره اقتصادی و تجاوز روشن کنیم و بر پیوند مبارزه ضد رژیم و ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی تاکید ورزیم. ما تنها دراین صورت است که می توانیم زیر بیانیه را امضا کنیم. پیشنهاد تکمیلی ما بخش بسیارکوچک اما با اهمیت بیانیه است ولذا ضروریست تا درمتن وارد شود. - نامه رفیق ... از سازمان فدائیان (اقلیت)

با درود های گرم رفیق ...، ما از امضاء اطلاعیه معذوریم دراین فرصت کوتاه نمیتوانیم اصلاحات لازم را که مورد توافق جمع باشد در متن وارد کنیم برای یک اطلاعیه مشترک متن طولانی است. هم چنین با مضمون اطلاعیه چندان موافق نیستیم. در برخی نکات تفسیر بردار است مضمون ضد ولایت فقیهی در آن بیش از حد پررنگ است و غیره برخی پیشنهاد های اصلاحی دیگر رفقا کار را مشکل تر از خود متن هم خواهد کرد . - - نامه رفیق ... از حزب کمونیست ایران رفیق ... عزیز با سلام نامه را دریافت کردم نمی دانم منظور از آوردن اسلامی (اسامی

تشکلهائی که به آنها بیانیه فرستاده شده دراول بیانیه، اشتباها اسلامی نوشته شده - توضیح از نویسنده مقاله) در ابتدای اطلاعیه پیشنهادی شما به چه معنا آورده شده است ولی اگر به این هدف آمده که حزب ما هم موافق صدور این اطلاعیه است بدینوسیله به اطلاع می رسانم که ما در این رابطه هیچ تصمیمی نگرفته ایم و لطفا نام ما را حذف کنید. اینها مجموعه دلایل رفقای ۴ تشکل دیگر درامتناع از امضای اعلامیه اند. برای این که خواننده بتواند به قضاوت بنشیند ما در پایان این مقاله، متن نهائی اعلامیه را می آوریم.

برای ۵ تشکلی که این اعلامیه را امضاء کردند، روشن بود که این یک حرکت درجهت هم گرائی تشکلهای چپ است و نه برای رسیدن به وحدت ایده تئوریک - سیاسی - تشکیلاتی که ملزومات خودش را دارد. ازجمله این که برای «راه کارگر - کمیته مرکزی» وحدت حزبی و ایجاد حزب واحد عبور از «خط قرمز» است و با روشنی بارها دراین زمینه عدول خود را از آموزشهای کمونیسم علمی اعلام کرده است. براین اساس عدم امضای رفقای حزب کمونیست ایران (م ل م) تنها یک بهانه است و خوداین رفقا بارها درحرکتهای مشترک ضد رژیم جمهوری اسلامی همراه با دیگر نیروهای چپ شرکت کرده اند و از آنها امتناع ننموده اند. پس اگر قصادامضاء کردن را داشتند، می توانستند آلترناتیوهای مشخص و یا کلی شان را جهت اصلاح بیانیه ارائه دهند و منتظر برخورد دیگرتشکله باشند تا حداقل توجیهی قانع کننده برای امضاء نکردن داشته باشند. بگذریم ازاین که درکارهای مشترک، انعطاف پذیری که اصول و نه بهانه ها را زیرپا نگذارد مجاز است و به همان نسبت از دقت، تیزی و همه جانبه بودن نوشته کاسته می شود.

دررابطه با وحدت کمونیستها نیزاین رفقا، همانند کلیه ی تشکلهای چپ سکتاریست که خودرا تنها حزب کمونیست ایران می دانند، وحدت را ازطریق جلب دیگران به خط خودشان ممکن می دانند و نه با تکیه برآموزش کمونیسم علمی(وحدت روی اصول و نکات اساسی برنامه و تاکتیک - لنین) و دراین راه هم، چنان ناپیگیر هستند که به نقدهائی که ازخط ایده تئوریک - سیاسی شان تا به حال - حداقل از جانب حزب رنجبران ایران - شده و علنا انتشار یافته اند، بی توجه مانده و جوابی نداده اند. مسلما درچنین تلاش اصولی برای

چپ پرولتری نیاز فوری به وحدت حزبی دارد و نه هم گرائی!



به وجود آورند. حادثترین مبارزات ایده نولوژیک در جنبش چپ کنونی ایران، امروزه باید حول این اصل کمونیستی یعنی ایجاد حزب واحد کمونیست متکی بر اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک متمرکز شود و کلا کمونیستها و به ویژه کارگران کمونیست باید این پرچم روشن طبقاتی شان را به اهتزاز در آورند تا مبارزه ی طبقاتی طبقه کارگر و زحمت کشان ایران را قاطعانه و نقشه مند به پیش هدایت کنند.

ک. ابراهیم - ۱۴ اسفند ۱۳۹۰

اعلامیه مشترک احزاب و سازمان ها ی کمونیست برای تحریم فعال انتخابات

نه به انتخابات فرمایشی

نه به رژیم سرمایه داری

و مذهبی ایران

نظام سرمایه داری و ارتجاعی حاکم بر ایران، از همان آغاز تولد سیاه اش، هرگز با حق حاکمیت مردم سازش نکرد ؛ هر چند که در جهت مردم فریبی و بسیج مردم در حرف از آن به عنوان شعاری توخالی استفاده کرده است.

سی و سه سال است که حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی حتی ابتدایی ترین حقوق انسانی را به رسمیت نمی شناسد. ساختار سیاسی- اجتماعی نظام حاکم بگونه ای است که استبداد نهادینه شده و پایمال کردن هر گونه حقوق شهروندی به صورت روزمره جزء لاینجزای این سیستم در ایران است. برای مینا و بر بستر استبدادی چنین فراگیر و فوق ارتجاعی، مقوله ای بنام انتخابات طنز تلخی است که تنها در خدمت فریبکاری و پنهان کردن سیمای سیاه رژیم سرمایه داری اسلامی بکار می رود.

در چهارچوب قانون اساسی این رژیم استبدادی و استثمارگر هم، انتخابات به معنای حق رای عمومی، هر جا که حرفش زده شده، همانجا با مطلق کردن حکومت مطلقه فقیه ؛ بی اعتبار شده است. بنابراین در رژیمی که بی حقی عمومی به امری نهادی تبدیل شده، انتخابات تنها ابزاری بوده است از یک سو برای تنظیم مناسبات بین جناح ها و از سوی دیگر، برای گرم کردن بازار رژیم فریبکار!

در هر دوره انتخاباتی حکومت می کوشد با ترفند و دغلاکاری چنان فضای داغی ایجاد کند تا مردم پای صندوق های رای حاضر شوند و تا بین بد و بد تر، یکی را انتخاب کنند! آن هم از میان داوطلبانی که صلاحیتشان

کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری، آماده نبود و به دلیل عدم توازن قوا در نبرد با جهان سرمایه داری که باتمام وجود برای نابود کردن سوسیالیسم از طریق جنگ، محاصره اقتصادی - نظامی، و تخریب دژ سوسیالیسم از درون باتکیه به عوامل بورژوازی که در لافاه کمونیست بودن، تیشه به ریشه ی نظام پرولتری زده و توانستند با به دست آوردن قدرت این نظام را از درون فاسد کنند، می آموزند. طبقه ی کارگر و به ویژه پیشروان آن از این آثار شایسته خرده بورژوائی در درون جنبش کارگری بیزارند، وحدت کمونیستها را خواهانند و عمیقا و تاریخا میلند جنبش رهائی بخش پرولتری را که از بین بردن «از خود بیگانه گی» انسانها را مدنظر دارد، از آلوده گی به فرقه گرایی و حتا فردگرایی رها سازند. در جنبش چپ ایران به همان اندازه که از آموزشهای کمونیسم علمی در مورد وحدت نظیر شعار «کارگران همه کشورها متحد شوید!» و «ایجاد حزب واحد پیشرو طبقه ی کارگر در هر کشور» دوری جسته و نیز به اصل دیالکتیکی «تبدیل کمیت به کیفیت» با بی اعتنائی برخورد می شود، به همان اندازه و شاید بیشتر به «قطب گرایی»، «هم گرایی»، «وحدتهای نوع جبهه ای» متمایلند که هیچ کدام در امر وحدت کمونیستها در تشکیلاتی واحد نقش ندارند و برعکس وحدت کمونیستها را عمیق تر از وحدت عمل احزاب سیاسی وابسته به طبقات مختلف نمی پندارند. آنها ساده انگارانه و بدون توجه به نتیجه ی این گونه وحدتهای بی سرانجام، نقش تعیین کننده ی حزب و احاطه ی کارگر را در اتحاد عمل با دیگر احزاب، فراموش می کنند. چنین موضعی مغایر با جهان بینی و تئوری علمی پرولتاریاست. بنابراین برای پیشروان و کل طبقه ی کارگر، تشخیص کمونیستها را ستین از کمونیستها ی منحرف سکتاریست، اپورتونیست، خود مرکز بین، در درجه ی اول در این است که فعالیت تشکلهای چپ تا چه حدی در خدمت به امر ایجاد ستاد فرماندهی واحد طبقه کارگر - حزب کمونیست واحد و سراسری در ایران - است. نیروهای چپ ایران اگر مایل نیستند که مبارزات و جان بازیهای شان در نهایت در خدمت طبقات غیر پرولتری قرار گیرد، و نقش جناح چپ را در نظام بورژوائی بازی کنند و برعکس در صدد براندازی آن و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم هستند، برای شان ضروری است تجدیدنظری جدی در دیدگاهها و سیاستها و سازماندهی ها و سبک کارشان

و وحدت کمونیستها، امکان جلب تمامی نیروهای چپ خیال باطلی است و امروز حد و مرز چپ مدعی کمونیست بودن بسیار مغشوش شده است.

رفقای حزب کار ایران، علاوه تلاش مثبت اولیه شان برای ارائه پیشنهادات مشخص، در ادامه ناپیگیری از خود نشان دادند و با وجودی که بارها روی ضرورت دادن شعار مشخص در مورد مسایل مشخص تاکید داشته اند، و علاوه این که بارها در «وحدت عمل» بادیدگر نیروها شرکت داشته اند، این بار به بهانه ای نه چندان معقول و با طرح مسائل دیگر و نقد نابه جا در مورد مشخص نبودن تفاوت بین موضع اعلامیه از موضع سلطنت طلبها، حاضر به امضاء نشدند. - رفقای سازمان (اقلیت) با عمده کردن کمبود وقت و شیوه کار، از امضای اعلامیه خودداری کردند. در حالی که هم وقت برای خواندن یک صفحه اعلامیه را داشتند و هم نقد آن را و حتا آلترناتیو شان را در «همین وقت کم» می توانستند ارائه دهند تا نشان دهند که نسبت به این حداقل هم گرایی و تلاش برای وحدت عمل چپ - آن هم در این سطح اولیه - ارزش قائلند و فعالانه عمل می کنند. - و بالاخره رفقای حزب کمونیست با وارد شدن از در عقب و با خودشان را به کوچه علی چپ زدن از امضای آن خودداری کردند. گوئی که تهیه کننده گان متن اولیه بیانیه تاکید کرده اند که «متن اعلامیه همین است و اگر موافق هستید آن را امضاء کنید!» هر خواننده ی معمولی هم خواهد فهمید که آنها علت اصلی عدم موافقت خود را بیان نداشته و خواسته اند با ملاحظاتی که دارند، امضای خود را پای اعلامیه نگذارند. با توجه به سرگذشت این اعلامیه مشترک که ظاهرا بسیاری از تشکلهای چپ و ۱۰ تشکلی که در جریان امضاء بیانیه قرار گرفته بودند، موافق تحریم انتخابات بودند، بنابراین عدم موفقیت در انجام یک «اتحاد عمل سیاسی» در این حد، نشان از هرج و مرج به شدت علاج ناپذیری در صف چپ دارد که جز به دست توانای کارگران فعال کمونیست در داخل ایران که حاضر به کنار گذاشتن اصول کمونیسم علمی نیستند و تجربه ی جهانی پرولتاریا را در مبارزه برای سوسیالیسم و انجام انقلابات پرولتری و کسب قدرت توسط پرولتاریا طی ۱۶۰ سال اخیر ارج می گذارند و از شکست این انقلابات نیز به دلیل نداشتن تجربه در ساختمان سوسیالیسم، به دلیل پیروزی انقلابات در کشورهای عقب مانده که زمینه مادی گذار به سوسیالیسم همانند وضعیت

هم گرایی و جبهه سازی چند طبقه موقتی و ناپایدار اند!



طبقه کارگر ... بقیه از صفحه اول

انقلابی خویش و در دفاع از نقش روزافزون طبقه ی کارگر در جهان باید مشترکا و یک صدا نظرات انحرافی موجود در نقد مارکسیسم را رد کنند و نگذارند این علفهای هرزه ای که دریاغ پرطراوت مارکسیسم و کلا کمونیسم علمی ظاهری شوند، خلی در رشد گل‌های رنگارنگ آن به وجود آورند. در زیر به طور اجمالی به مسائلی که حول و حوش تولید در جهان، نقش انسانها در آن از دیدگاه علمی کمونیستی و اهمیت روزافزون طبقه ی کارگر در این راستا می پردازیم. تعریف طبقه کارگر و کلا طبقات مستقما در رابطه با تولیدات مادی و معنوی مورد نیاز انسانها و چگونگی سهم بری از آنها و موقعیت اجتماعی شان مفهوم واقعی خود را می یابد. در نتیجه قبل از دست زدن به چنین تعاریفی بهتر خواهد بود که اندکی روی نقش تولید مکت کنیم.

۱- نقش تولید در اجتماعی شدن بشر:

بشر در طول حیات خود، برای زنده ماندن حتا در دورانهایی که گروههای کوچک انسانی وجود داشتند، اجبارا از طریق تلاش جمعی برای تهیه ی مایحتاج اولیه زنده گی خود، سعی در حفظ و تداوم حیات نوع خودش نموده است. در دوران کمونهای اولیه، بلااستثناء همه در جمع آوری میوه های جنگلی شرکت می کردند و هرکسی سهمی از آن را برمی داشت. بدون چنین تلاشی و با توجه به خطرات موجود، انسان قادر به تداوم بخشیدن به حیات خود نبود. با مهار کردن آتش، به استفاده از گوشت شکار و صید ماهی، به دلیل کیفیت بیشتر غذایی شان، تمایل بیشتری یافتند که به طور جمعی صورت می گرفتند و نهایتا با پرورش دام و با رشد دادن ابزار تولید و فراگیری کشت کار، امکانات بشر در انبار کردن غذا و تهیه ی ابزار تولید، افزایش یافت و تدریجا با تکامل تولید و به وجود آمدن شاخه های مختلف فعالیت تولیدی بشر، تقسیم کار به وجود آمد. اما کلیه ی این فعالیتها جمعی هنوز در خدمت رونق دادن به رشد تولید و بهبود شرایط زنده گی بشر به طور اجتناب ناپذیری بودند. تنها از زمانی که این تقسیم کار به سطح تشکیل خانواده پدسالار و مالکیت خصوصی بروسایل تولید منجر شد، برابری اولیه ای که در دوران کمون اولیه بین انسانها وجود داشت جای خود را به نابرابری و تدریجا حاکمیت طبقاتی داد.

روشنفکران!

این انتخابات فریبکارانه را تحریم کنید . با استفاده از ابتکارات خلاق خود به سازماندهی خویش در محل کار و زندگی پرداخته و با طرح درخواستها و مطالبات معین طبقاتی و بهره گیری از همه نوع اشکال اعتراض متناسب با شرایط و توان مبارزاتی خود در جهت تدارک ملزومات انقلاب در ایران تلاش نمایید . باید نمایش انتخاباتی پیش روی را به صحنه کارزار علیه ستم و سرکوب، استثمار و استبداد، و ما جراجونی جنگی رژیم و امپریالیستها و متحدانشان تبدیل کرد. مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردمان لگد مال شده ؛ نه از طریق بازی در بساط ارتجاع داخلی و بین المللی، که با سازمان دهی اراده مستقل توده ای برای درهم شکستن دستگاه دولتی حکومت اسلامی در تمامیتش ، و نظام غارتگر سرمایه داری ممکن است . وظیفه ای که همانا بدست توانای توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران شدنی است و نه با تکیه بر قدرتهای امپریالیستی و متحدان ریز و درشت آنها.

سرنگون باد رژیم مذهبی و سرمایه

داری حاکم بر ایران

برقرار باد سوسیالیسم

برقرار باد آزادی

حزب رنجبران ایران

هسته اقلیت

اتحادچپ ایرانیان در خارج کشور

کمیته مرکزی سازمان کارگران

انقلابی ایران (راه کارگر)

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دهم اسفندماه ۱۳۹۰



به تارنما های اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراجعه کنید و نظرات

خود را در آنها

منعکس کنید!

از صافی چند دستگاه حکومتی گذشته است و در عمل پیشاپیش توسط دستگاه های حاکمیت گزین شده اند. در جریان نمایش انتخاباتی خرداد هشتاد و هشت ، این بازی نخ نما و این سیاست مردم فریبانه بیش از پیش سیمای ضد مردمی خود را آشکار کرده و نشان داده است که هر گونه اصلاح نظام حاکم و انتخابات در این رژیم مردم ستیز ناممکن و خیال پردازی است. در جریان نمایش انتخاباتی هشتاد و هشت آن بخش از مردم بجان آمده ای که این رژیم را نمی خواستند و نمی خواهند ؛ زیر تبلیغات اپوزیسیون قانونی و لیبرال - دمکرات و چپ نما های رنگارنگ و رفرمیست، به پای صندوق های رای کشیده شدند اما حکومت سرمایه داری اسلامی به روشنی پیامد های خطرناک برانگیختگی مردم را دریافت و نشان داد که توانایی تحمل این حد از شرکت در انتخابات را هم ندارد و با زدن خودی ، شمشیر را از رو بست ! و رودر روی جنبش اعتراضی قرار گرفت.

در آن تجربه ، نه تنها سیمای خون خوارانه نظام سرمایه داری و مذهبی حاکم بر ایران ؛ که ناپیگیری و عقیم بودن پلتفرم و مامشات گری اصلاح طلبان حکومتی و متحدین آنها هم آشکار گردید !

در جریان این تجربه خونین برای نا آگاه ترین بخش جامعه هم روشن گردید که نه تنها اصل انتخابات در جمهوری اسلامی فریبی بیش نیست ، و نه تنها نمی توان از این طریق جمهوری اسلامی را اصلاح کرد و تغییرش داد ، که به نوبه خود روشن کرد مدعیان به اصطلاح «اصلاحات» و پادوهای چپ و دمکرات نمایشان هم به هیچ وجه پیگیر منافع حداقل کارگران و زحمتکشان نیستند ! تنها با مبارزات طبقه کارگر و زحمت کشان و نهاد های توده ای و مستقل اکثریت مردم است که با کسب قدرت سیاسی می توان از استبداد مذهبی و استبداد سرمایه گذر کرد و به دموکراسی واقعی دست یافت .

بنا بر این شرکت در چنین «انتخاباتی»، بازی در بساط رژیمی است که همه دست اندرکاران جفت و تاق آن در سی و سه سال گذشته ؛ اکثریت مردمان را از ابتدائی ترین حقوقشان محروم کرده اند . این بدیهی است رژیمی که تنها با استبداد و استثمار، زندان و شکنجه و طناب دار، غارتگری و کشتار خود را تعریف میکند ؛ هیچ سطحی از آزادی ، از جمله آزادی انتخابات را بر نمی تابد و بنا بر ماهیتش نمی تواند برتابد ! کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان، ملیت های سراسر ایران، دانشجویان و



تولید در جامعه ی بشری را که امری اجتماعی است به حد محدود فردی و یا گروهی تقلیل دادن به آن جا منتهی می شود که مثلا برخی ادعا می کنند: تعداد کارگران روزبه روز کمتر شده و ماشین جای انسانها را می گیرد (تازه، آن هم تنها با احتساب یک جانبه تعداد کارگران صنعتی در کشورهای پیشرفته و نه توجه به جهان و افزایش روزافزون طبقه کارگر در آن!) و یا کارگران بخش خدمات و کارگران فکری را از زمره ی تعلق داشتن به صف نیروی کار در آورده و بدین ترتیب رشد جهانی طبقه کارگر را قربانی روندی درمشتی کشورهای پیشرفته صنعتی می کنند که ماشینهای خودکار، برای وابسته کردن طبقه ی کارگر به ماشین و ایجاد ارتش ارزان قیمت بی کاران، به کار گرفته می شوند و در عین حال بسیاری از کارهایی که نیاز به انسان بیشتری برای تولید دارند به کشورهای جهان سومی برده می شوند تا بتوانند با تکیه به نیروی کار فراوان و ارزان در آن کشورها، با پرداخت مزد ناچیز به کارگران در آن کشورها، به کلان ارزش های اضافی دست یابند. باتوجه به این ملاحظات به تعریف طبقه ی کارگر می پردازیم

۴- تعریف طبقه کارگر

باتوجه به نکات فوق و با در نظر گرفتن این که زنان به هنگام بارداری و تغذیه، مواظبت و تربیت بچه باید جزو نیروهای مولد به حساب آورده شوند، می توانیم به تعریف طبقه ی کارگر به صورت زیر پردازیم.

از نظر زیربنایی و تولیدی:

کلیه گروههای اجتماعی فاقد وسایل تولید و توزیع و کلا سرمایه، مزد و حقوق بگیران (چه با فروش نیروی کار یدی و چه فکری)، و یا بدون مزد و حتا تولیدکنندگان و پرورش دهنده گان نیروی کار در سالهای اول حیات نوزادان (زنان)، که آفریده گان ارزش اضافی و سرمایه هستند، طبقه کارگر مولد محسوب می شوند. اینان مورد استثمار مستقیم و غیرمستقیم نظام سرمایه داری جهانی در شرایط کنونی قرار می گیرند. البته آن بخش از کارگران یدی و یا فکری که ضمن فروش نیروی کارشان مزد و یا حقوق گرفته و کارشان مستقیما به تولید سرمایه برای صاحب کار منجر نمی شود، جزو بخش غیرمولد طبقه کارگرد و عمده تا در بخش خدمات مشغول کارند و زحمت کش می باشند و بیشترین در بخش دولتی کار می کنند. مرز طبقه کارگر با خرده بورژوازی نیز چندان شفاف نیست و رفت و آمد از یک طبقه

اگر هر اجتماع کوچکی از زنبوران و موران، توجه خاصی به حفاظت از ملکه خود برای تداوم حیات اجتماع کوچکشان دارند، ولی در جوامع بشری پس از پایان گرفتن دوران کمون اول که در آن زنان نقش درجه اولی در هدایت امور داشتند، در جوامع طبقاتی و تا کنون، بخش عظیمی از زنان به صورت برده ی نظامهای طبقاتی مردسالار درآمدند و به شدت سرکوب شده و مورد استثمار چندلایه ای قرار گرفتند. از این رو، بشر پیشرو امروزی باید مبارزه ای بی امان برای تامین مقام مولد زنان در تداوم نسل بشر و حق برابری زن و مرد در اجتماع بشری را بدون هیچ قید و شرطی پیش ببرد. درست است که زنان از نظر طبیعی در مرحله ی معینی از زنده گی شان توانائی تولید بچه را دارند، ولی صرفا با تولید بچه وظایف آنها در این زمینه به پایان نرسیده و برای آماده ساختن نیروی کار بخش بزرگی از زنان به درجات مختلف در دوران کودکی نقش مهمی در تغذیه، سلامتی و تربیت کودکان دارند تا آماده ی کار شوند. و به هر صورت و صرف نظر از این که بیش از ۹۰٪ زنان علاوه بر این وظیفه ی اساسی برای تامین نیروی کار، در عرصه ی تولید نعمات مادی و معنوی جامعه و کار در خانه نیز شرکت دارند، لذا به مثابه حدود نیمی از انسانها در هر جامعه طی مراحلی و یا پیوسته جزئی اجتناب ناپذیر از تولیدگران باید به حساب آورده شوند. تولید انسان ارزشمندترین تولید در جوامع بشری است و نقش زنان در آن برترین می باشد.

۳- تولید بدون انجام خدمات قابل دوام نیست:

انسان تولیدگر نیاز به تغذیه، آموزش، بهداشت، استراحت، ورزش، تفریح، و حمل و نقل و غیره دارد. عدم توجه به هر کدام از این مقولات می تواند به سلامت انسان مولد و یا کالای تولید شده لطمه زده و چه بسا زنده ماندن وی و بقای تولید کالا را با مخاطره ای جدی رو به رو نماید.

بنابراین کلیه ی کسانی که نیروی کار تولیدگر را صرفا در حد انسانهای مستقیما درگیر تولید می بینند درکی مکانیکی از امر تولید داشته و قادر به ارزیابی درست از عوامل مختلفی که برای تولید کردن لازمند، ندارند و خصلت اجتماعی تولید رانی می کنند. به قول معروف «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند - تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری!». با این حساب،

اما در تمامی دورانهای تولیدی در جوامع طبقاتی چند هزار ساله ی بشر، گرچه تعداد اندکی از انسانها نقششان در تولید تا بدان جا تقلیل یافت که به صورتی انگل وار و بدون شرکت در کار جمعی، ثمره ی کار دیگران را تحت عنوان مالک وسایل تولید بودن، تصاحب می نمودند، اما بخش عمده ی بشر پیوسته و تا به امروز به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تولید نعمات مادی و معنوی و تداوم حیات بشری شرکت داشته است. ضرورت تولید مشترک تنها محدود به موجود بشر نیست. زنبور عسل ها، مورچه ها و موریانه ها نیز از جمله موجودات نمونه ای هستند که به طور جمعی تولید کرده و از آن بهره مندی شوند و برخی حیوانات دیگر نیز در سطوح مختلف و در ابعاد کمتری به شکار جمعی برای تهیه ی غذای خود می پردازند. اگر نقش تولید در اجتماعی شدن بشر و متقابلا نقش اجتماعی بشر در رشد دادن به تولید، یک رابطه دیالکتیکی بین انسان و طبیعت است، این مناسبات درست بر اساس مالکیت برابر از تولید و مبادله توسط مشتی از انسانها که خصلتی انگل وار در جامعه بشری داشتند، دگرگون گشت و با توجه به درجه بالائی از «از خود بیگانه گی» و «تخریب طبیعت» ناشی از این مناسبات گنبدیده، ضرورت جراحی این غده ی چرکین برای بازیابی سلامت بشر و طبیعت فوریت یافته تا بدین وسیله انسان دوباره با خود و با طبیعت به آشتی برسد. انسان سالم از نظر جسمی و روانی که غیرمولد باشد، مقامی بیشتر از زالو و انگل در جامعه نباید داشته باشد. تولید اجتماعی به بشری اجتماعی پیوسته نیاز داشته است.

۲- تولید و تداوم آن، بدون تامین پیوسته ی نیروی کار ممکن نیست:

لازم به صغرا، کیرا کردن زیاد نیست که برای تولید کردن نیاز به وجود انسان به مثابه نیروی کار امری اجتناب ناپذیر از ابتدا بوده است. جامعه ی بشری در درجه ی اول بدون تولید انسان قابل دوام نمی باشد. بدین ترتیب تولید نیروی کار از یک سو و نیروی کار تولیدکننده ی مواد مصرفی مورد نیاز بشر از سوئی دیگر دو عامل اساسی و لازم و ملزوم یک دیگر برای تداوم حیات و تعالی بشری می باشند.

نقش زنان به مثابه تولید کننده ی نیروی کار توسط طبقات حاکم تا کنون به قدرشایسته و کافی مورد شناسائی و قدردانی نبوده است.

خصلت اجتماعی تولید، درگیری ۹۹٪ افراد جامعه را طلب میکند!



به قشر یا طبقه دیگر وجود دارد و از جمله افرادی نیمه کارگر و نیمه خرده بورژوا هستند. اما تعداد آنان تعیین کننده در ترکیب کل طبقه ی کارگر نمی باشد.

از نظر روبنائی و سیاسی:

بخشی از کارگران یقه سفید و یا کارگران فکری که سهم بیشتری از ثروت اجتماعی را به دلیل کارشان به دست می آورند و حتا برخی از آنان به صف سرمایه دارن ارتقاء می یابند و یا بخشی از زنان که سرمایه دارند و یا در خدمت بورژوازی و کلا حاکمان قرار می گیرند (چه از نظر سیاسی و چه به خاطر داشتن سرمایه)، در خدمت اردوی رهائی طبقه کارگر از استثمار نظام سرمایه داری نمی باشند. اینان در اردوی طبقه ی حاکم جای دارند. در حالی که بخشی از طبقات حاکم که رو به طبقه ی کارگر دارند، از نظر سیاسی در اردوی دوستان این طبقه قرار می گیرند.

بدین ترتیب، هویت اقتصادی بخشهای مختلف طبقه ی کارگر را باید از هویت سیاسی آنان جدا نمود. ضمن این که مشخص ساخت که بخش ناچیزی از طبقه ی کارگر در جوامع سرمایه داری با ازدست دادن هویت اقتصادی خود به صف طبقات استثمارگر ملحق می شوند.

بر اساس تعریف بالا وضعیت طبقه ی کارگر را در ایران می توان چنین معین نمود:

با یک حساب اولی و طبق آمارهای نه چندان دقیق در سال ۱۳۸۵ کل جمعیت در سن شاغل بودن در ایران، ۲۰،۵ میلیون نفر بود. سالانه حدود یک میلیون نفر به بازار کار وارد می شوند و اکنون حدود ۲۵ میلیون نفر در ایران در سن شاغل بودن هستند (اعم از آنانی که کار می کنند و یا بی کارند). طبق آمار سال ۱۳۸۵ که توسط فریبزر رئیس دانا ارائه شده، «تعداد کل کارگران در سال ۸۵ به میلیون نفر عبارت بودند از: منهای بدون مزدها، صنعتگر ۴، کارگر کشاورزی ۰،۵، تکنیسین ۱،۱ کارگر ساده ۲،۶ و بی کار ۴،۵۶» و جمعا ۱۲،۷۶ میلیون نفر که اگر کارکنان فکری نیز به آنها اضافه شوند به حدود ۱۵ میلیون نفر می رسند و با احتساب هر خانواده با دو بچه و با کسر کردن تعداد زنان شاغل (۲،۷۵ میلیون نفر) که در آمار رئیس دانا مستتر هستند، تعداد خانواده های کارگری حدود ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور را تشکیل می دادند. در سال ۱۳۸۵ جمعیت کشور ۷۰ میلیون نفر بود. امری که نشان می دهد جمعیت خانواده های کارگری نزدیک به ۶۰٪ کل جمعیت کشور بود. طبعاً در این محاسبه زنان باردار و یا تربیت کننده

کودکانشان به حساب آورده نشده اند. بر اساس این ارزیابی مختصر آرایش طبقاتی در جامعه ایران بدین گونه است: طبقه کارگر و توده های زحمت کش با خانوادهاش شان که اکثریت ساکنان ایران را تشکیل می دهند، تضادی اساسی با بورژوازی حاکم در ایران دارند. جدال کار، نان، مسکن، آزادی، لغو مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اشتراکی و نهایتاً اجتماعی، جدال آنها با نظام سرمایه دار حاکم است.

تضادهای دیگر نظیر تضاد بین جناحهای بورژوازی، بر سر تقسیم ثروتهای ایجاد شده در جامعه است که زیر پرچم دروغین دفاع از دموکراسی، سکولاریسم، ضدیت با امپریالیسم، علیه تبعیض، دفاع از حقوق ملی و غیره صورت می گیرد. این خواسته ها جدی و اصولی هستند. اما مسئله بر سر این است که چه طبقه ای می خواهد این خواسته ها را به معنای واقعی شان به تحقق برساند. بورژوازی ایران اعم از بزرگ و متوسط و ملیت گرا در صورت رسیدن به قدرت قادر به تحقق این خواسته های به حق نیست و در عصر «سوسیالیسم، یا بربریت» این وظیفه به دوش طبقه ی کارگر افتاده است.

در نتیجه حل کلیه ی معضلات جامعه اعم از روبنائی و زیربنائی تنها توسط کارگران و زحمت کشان و براندازی نظام سرمایه داری ممکن است و طبقات و اقشار دیگر اجتماعی نظیر بورژوازی و خرده بورژوازی صاحب چنین رسالتی نیستند.

بدین ترتیب، کسانی که در شیپور زنگ زده ی نظام سرمایه داری از بین رفتن طبقه ی کارگر را به صدا در آورده اند و از آن جا نیز مستقیماً نفی تئوری انقلابی طبقه ی کارگر، کمونیسم علمی را از جمله در ایران جاری زنند، هیچ انسان جدی را که شاهد وضعیت عینی جامعه ی ایران و جهان باشد تحت تاثیر قرار نخواهند داد. بر عکس خود را رسوا می کنند و نشان می دهند که هنری بیش از بلغور کننده گان نظرات محافل فکری امپریالیسم در حال احتضار ندارند!

ابراهیم ۳۰ ژانویه ۲۰۱۲

(۱) - بخشی از آموزشهای کمونیسم علمی را در رابطه با تولید و تعریف طبقه جهت تعمق بیشتر خواننده گان نسبت به این مقولات، نقل می کنم: فردریک انگلس در اثر خود «خاستگاه خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» قانون اساسی بوجود آمدن و از بین رفتن هستی را در مورد تاریخ تکامل بشر از ابتدا چنین بیان داشته است:

«طبق دیدگاه ماتریالیستی، عامل تعیین کننده در تاریخ در آخرین تحلیل، عبارت است از تولید و تجدید تولید بلاواسطه زنده گی. اما خود این موضوع دو خصوصیت دارد. از یک سو، تولید نیازمندیهای زیستن نظیر غذا، لباس و سرپناه و ابزار شرطی لازم است و از سوی دیگر تولید خود انسانها، و تکثیر انواع انسانی. نهادهای اجتماعی که تحت آنها زنده گی انسانها در دوران تاریخی معین و کشوری مشخص مشروط به دوتنوع تولید شده است: سطح توسعه ی کار از یک سو و خانواده از سوی دیگر» (آثار منتخب مارکس و انگلس در سه جلد، جلد سوم، ۱۹۱ به آلمانی) - آنها (مارکس و انگلس) به فرمول درک مادی تاریخ، «اصلاحی» بدین مضمون وارد کردند که تولید خودانسان یعنی تولد و تناسل هم، در ردیف تولید ارزشهای مادی، یک عامل اصلی است که در دوره ی اولیه که کار از نظر تولیدی خود هنوز تکامل چندانی نیافته بود، نقش درجه ی اولی بازی می کرد. (لنین - دوستان مردم کیانند و چگونه برضد سوسیال دموکراتها می جنگند؟ - ص ۴۲ - ۱۸۹۴ - آثار منتخب دریک جلد به فارسی) - صفت اسرارآمیز شکل کالا فقط در این کیفیت است که شکل مزبور خصلت اجتماعی کاربش را در نظر انسان به شکل صفات مادی محصولات کار و خواص اجتماعی ذاتی خود این اشیاء منعکس می سازد و به همین جهت نیز رابطه ی اجتماعی تولیدکننده گان را با مجموع کار به صورت یک رابطه ی اجتماعی ای که خارج از ایشان و بین خود اشیاء وجود دارد نمایش می دهد. با این چشم بندی است که محصولات کار بدل به کالا می شوند و در عین محسوس بودن غیر ملموس می گردند. یعنی به صورت اشیاء اجتماعی درمی آیند... **هینت این کارهای خصوصی مجموع کار اجتماعی را تشکیل می دهند.** (مارکس مارکس - سرمایه - جلد اول - ص ۱۰۴ - ترجمه ایرج اسکندری - تکیه روی کلمات از من است) - تولید اعم از آن که برای مصرف مولد یا نامولد باشد، در هر حال مولد است فقط به شرط آن که سرمایه آفرین باشد... تا آنجا که به کارگر (به معنای دقیق کلمه) مربوط می شود ثروتی که وی ایجاد می کند شکلی از ثروت مستقیماً مربوط با کار، یعنی سرمایه است. پس کارمولد آن است که مستقیماً بر سرمایه می افزاید. (مارکس - گروندریسه - مبنای نقد اقتصاد سیاسی - جلد اول - ص ۲۷۱ - ترجمه باقر پرهام و احمد تدین)

- مبادله ی پول به صورت درآمد یا وسیله ی ساده ی گردش برای خرید کار زنده به منظور مصرف شخصی، هرگز پول را به سرمایه تبدیل نمی کند، و کاری هم که در چنین مبادله ای خرید شده هرگز کار مزدی به معنای اقتصادی کلمه نیست. (همان جا - ص ۴۶۲)

: طبقه کارگر در جامعه طبقاتی پیوسته افزایش می یابد!

در جامعه ی بورژوائی همه ی مبادلات خدمات شخصی با درآمد - ازکاری که به مصرف شخصی می رسد، مانند آشپزی، دوزنده گی، باغبانی گرفته تا مخارج همه ی طبقات نامولد - کارمندان، پزشکان، حقوق دانان، مدرسان و غیره - تحت عنوان همین خدمات می آید. همه ی خدمات نوکری و مخارج مربوط به خدمه و غیره هم جزو این مقوله اند. همه ی این کارگران از صدر تا ذیل با خدمت خویش - که غالباً تحمیلی است - سهمی از محصول اضافی، یعنی درآمد دارنده ی سرمایه را به خود اختصاص می دهند. اما تا کنون کسی به این فکر نیافتاده است که خریداریک چنین خدمات خصوصی را که در مبادله ی درآمدش از آنها برای مصرف شخصی اش استفاده می کند سرمایه دار بنامد. (همان ج - ص ۶۴)

- در مورد صنایع دستی شهری، اینها گرچه ضرورتاً بر مبادله و ایجاد ارزشهای مبادله ای متکی اند، اما هدف مستقیم و عمده ی این تولید، تامین معاش پیشه وران یعنی استادکار و شاگرد، و در نتیجه ایجاد ارزش مصرفی است نه ثروت، نه ارزش مبادله ای به عنوان ارزش مبادله ای. از این رو همیشه تولید این صنایع از مصرف معین، و عرضه از تقاضا تبعیت می کند و گسترش آن بسیار کند است. (همانجا - ص ۵۲۳)

- طبقات به گروههای بزرگی از افراد اطلاق می گردد که بر حسب جای خود در سیستم تاریخی معین تولید اجتماعی، بر حسب مناسبات خود (که اغلب به صورت قوانین تثبیت و تنظیم گردیده است) با وسایل تولید، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابراین بر حسب شیوه های دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند از یک دیگر متمایزند. طبقات آن چنان گروههایی از افراد هستند که از بین آنها یک گروه می تواند به علت تمایزی که بین جای آنها در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود درآورد.

واضح است که برای محو کامل طبقات باید نه تنها استثمارگران یعنی ملاکان و سرمایه داران را سرنگون ساخت و نه تنها مالکیت آنها را لغو نمود، بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را نیز ملغاً ساخت و هم فرق بین شهر و ده و هم فرق بین افراد متعلق به کار جسمی افراد متعلق به کار فکری را از بین برد. (لنین - ابتکار عظیم - ص ۶۹۶ - آثار منتخب یک جلدی به فارسی - ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸)

بهاران خجسته باد... بقیه از صفحه اول

و هزاران مسئله و دردهای بی درمان دیگر گذراندیم و شلاق ظلم و ستم نظام سرمایه داری و حاکمان بر بدنه های رنجور برادران و خواهران معترضمان به وضعیت غیر انسانی حاکم فرود آمد و چه بسیار خانواده های کارگر و زحمت کشی که تنها نان آوره خانه شان را در اسارت یافتند و فقر باز هم بیشتر از سروکولشان بالا رفت! و علاوه بر آنها در تشویش فرو ریختن بمبهای امپریالیستی - صهیونیستی به روی سرمان؛ گذراندیم.

سالی را پشت سر گذاشتیم که در آن در مقیاس کوچکی دزدیهای هزاران میلیاردی از ثمرات کار و زحمت مان به دست زالوهای سرمایه دار بر ملا شد و هر کسی هم که شکی در این واقعیت داشت، فهمید که در نظام سرمایه داری روال جزاین نمی تواند باشد که فقر و فلاکت در قطب دربرگیرنده ی جمعیت عظیم جامعه و ثروت و جلال در قطب اقلیتی ناچیز چنان متمرکز گشته که زمینه برای انفجار نظام فراهم شده است. اما تا این نظام را سرنگون نسازیم، خود به خود فرو نخواهد پاشید.

پس بیانید در سال نو عهد و پیمان ببندیم که دست در دست یک دیگر نهیم و برای بیرون راندن دیو نظام جمهوری اسلامی و ایجاد جمهوری شورائی سوسیالیستی، بر کاخ استثمارگران و ستم گران حاکم یورش ببریم تا رهائی از نظام سرمایه داری را تحقق بخشیم.

امید به خدا، شاه، دین، قهرمان، این یا آن جناح حاکمان، مداخلات خارجی و غیره نبندیم. به نیروی پرتوان خود ایمان بیاوریم و به پا خیزیم تا نو روز را با تمام زیباییهایش در آغوش کشیم و سلامی دوباره به فرارسیدن بهار دهیم.

فرا رسیدن سال نورا به شما عزیزان تبریک می گوئیم و به امید پیروزیمان در سال نو.
نوروزتان پیروز باد!

حزب رنجبران ایران -
اسفند ۱۳۹۰

جنایت در حال فروزی... بقیه از صفحه اول

فرشید یزدانی با اعلام آمار ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در طول سالهای ۸۵ تا ۸۸ افزود: «در سال ۸۵، ۳۳ هزار و ۳۸۳ دختر زیر ۱۵ سال ازدواج کرده اند که این رقم در سال ۸۶ به ۳۵ هزار و ۹۳۱ مورد، در سال ۸۷ به ۳۷ هزار و ۹۹۶ مورد و در سال گذشته به ۴۳ هزار و ۴۵۹ مورد رسیده است.»

به گفته او، آمار ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در خلال این سالها نسبت به آمار کل ازدواجها افزایش ۴۵ درصدی داشته است. عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان عنوان کرد: «این آمار و ارقام بر اساس آمار سایت سازمان ثبت احوال است و هشدار جدی برای فعالان و سیاستگذاران اجتماعی است.»

بنابراین آمار هم اکنون هر سال بیش از ۵۰ هزار کودک به جهنم ازدواجی ناخواسته کشیده می شوند، آن هم در زمانی که به حکم دوران کودکی رفتن آنها به مدارس و آموزش علم و تکنیک، پرداختن به ورزش و فرا گرفتن هنر و موسیقی جزء اولین حقوق و نیازهای آنان برای رشد و تکامل شخصیت اجتماعی شان است. محروم کردن از این حقوق و وادار کردن آنها به ازدواج - آن هم در بسیاری از موارد ازدواج با همسری به مراتب مسن تر - و متعاقب آن بچه دار شدن و اجبار در تربیت بچه های متعددشان، تمامی امکانات رشد را از این نوباوه گان کشور سلب کرده و آنها را به افرادی نا متعادل از نظر روانی تبدیل می کند که برای اداره زنده گی نیاز به شوهراشان داشته و به نوعی تبدیل به برده ی شوهر می گردند و اگر عصیان کرده و کار به طلاق کشیده شود و خود مجبور به تامین زنده گی شان گردند، بدون داشتن تخصص و حتا با بی سواد بودن و جدائی از فرزندان شان، از جهنم استثمار و ستم خانوادگی به جهنم استثمار و ستم طبقاتی اجتماعی وارد می شوند و در دنیای فقر و فلاکت، فحشاء و مواد مخدر، زنده گی به غایت بدتر از زنده گی حیوانی را در پیش رو دارند. اگرچه این آمار، آمار دستکاری شده دیگر نظیر اظهار فاطمه قربان، معاون آموزش ابتدایی وزیر آموزش و پرورش توجه کنیم که از وجود ۲۰۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل در سراسر کشور خبر داده است (۳ مارس ۲۰۱۲ سایت آینه روز). در حالی که بر اساس آمارهای مختلفی که ارائه شده تعداد کودکان کار در ایران ۷۰۰.۰۰۰ است.



کارگران و زحمت کشان را متحد کنیم، دشمن را درهم شکنیم!



توده های وسیع کارگر و زحمت کش است که در شرایط کنونی فاقد وحدت اصولی و چنین تشکلی هستیم. جنبش چپ ایران که در سکتاریسم، پلورالیسم، انحلال طلبی و پراگماتیسم به راحتی جولان می دهد، قادر به ایجاد چرخشی جدی به سوی حزبیت پرولتری و کمک به رشد انقلاب کارگری در ایران نشده و سلامت خود را بازیافته است. پیروز باشید.



از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

نابرابری اجتماعی در آمریکا: درآمد یک درصد بالا در ایالات متحده سر به فلک میزند...

کیت راندال از تحقیقات جهانی

با توجه توجه به اطلاعاتی که به تازگی منتشر شده است، در اولین سال پس از پایان رسمی رکود اقتصادی، درآمد ۱ درصد بالا در خانواده های آمریکایی به طور چشمگیری در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت. در حالی که در مقایسه، درآمد متوسط ۹۰ درصد پائینی خانواده ها در کم ترین سطح خود از سال ۱۹۸۳ تا به حال باقی مانده است. گزارش در ۷ مارس توسط سازمان مرکز بودجه و سیاست در مورد اولویتها (the Center on Budget and Policy Priorities, CBPP)، بر اساس آمار جمع آوری شده توسط اقتصاد دان دانشگاه برکلی در کالیفرنیا، امانوئل سائز (Emmanuel Saez) و همکارش، توماس پیکتی (Thomas Piketty) نشان می دهد که در پی بزرگترین رکود اقتصادی از زمان رکود بزرگ (سالهای ۱۹۲۹ تا ۳۳ - مترجم) سهم کل درآمد ۱ درصد از خانواده های آمریکایی در سال ۲۰۱۰ به ۱۹/۸ درصد افزایش یافت. در حالی که، اندکی پائین تر از نقطه اوج سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷، این درصد درآمد در زمره بالاترین از سالهای ۱۹۲۰ تا به حال می باشد.

تجزیه و تحلیل پیکتی سائز بر اساس

نه هیچ نکته جدیدی را به خواننده منتقل می کرد و نه از نظر تهییجی برانگیزاننده بود. وقتی چندین سازمان سیاسی با تجربه می خواهند یک کار مشترک انجام دهند، انتظار می رود که آن کار بیانگر مجموع تجربیات و توشه ایدئولوژیک و سیاسی آنها باشد. متأسفانه بیانیه اینطور نبود. شاید اگر یک دانشجوی چپگرا می خواست به تنهایی یک بیانیه درباره تحریم بنویسد، غنای محتوای آن تفاوت چندانی با بیانیه مشترک این چند سازمان با تجربه نمی داشت.

از جمله مسائلی که می شد در بیانیه روی آن تأکید کرد این بود که نباید دلایل تحریم را صرفاً به مسئله تقلب در انتخابات محدود کرد. باید صریحاً گفته می شد که حتی اگر هیچ تقلبی نیز در سال ۱۳۸۸ رخ نمی داد، امروز موسوی و کروبی بجای «اصول گرایان» وظیفه سرکوب و تحمیل ریاضت اقتصادی به مردم را برعهده داشتند. تقلب اصلی نه در نتیجه انتخابات بلکه در وجود به اصطلاح انتخابات تحت یک رژیم دیکتاتوری جنایتکار است. در این راستا باید جریاناتی که تا چندی پیش مردم را به رأی دادن و عدم تلاش برای دگرگونی رژیم دعوت می کردند (و هنوز هم کم و بیش می کنند) در اعلامیه افشا می شدند. موفق باشید.

دوست و رفیق گرامی سلام و با تشکر از این که به ما نامه نوشتید؛ در مورد قلابی بودن انتخابات همین بس که پس از گذشت ۲ هفته هنوز قادر نشده اند تقلبها و انتصابها را طوری جمع و جور کنند که زیادگندش در نیاید.

اما در مورد اعلامیه مشترک تعدادی از تشکلهای برای تحریم انتخابات نقد شما را می پذیریم ولی ناچار به توضیح این مطلب هستیم که وقتی تشکلهای وحدت ایده نولوژیک - سیاسی ندارند و هر کدام ساز خود را می زنند، در نتیجه در کار مشترک نه با حرکت از پرتوان ترینها، بلکه با حرکت از ضعیف ترینها باید کار را سنجید و درچنین صورتی کیفیت فدای کمیت می شود. ضمناً همان طور که شما نیز تصریح کرده اید، نقطه قوت بیانیه تنها در آن است که چند تشکل زیر آن را امضاء کرده اند.

باید گفت که بعد اتحاد عملهای مقطعی محدود است و اگر به سطح اتحاد عملهای استراتژیک نرسند که لازمه اش یا وحدت ایده نولوژیک - سیاسی و یا وجود یک تشکل مبارز، فکور، قدرتمند و مورد اعتماد

۵ میلیون نفر (سازمان جهانی کار - هرانا، خرداد ۱۳۸۹)، گزارش مرکز آمار ایران ۵۰۰.۲ میلیون کودک (ابتکار، اسفند ۱۳۸۹)، تعداد کودکان بازمانده از تحصیل به مراتب بالاتر از رقم ۲۰۰ هزار می باشد.

بدین ترتیب، کشاندن کودکان به بازار بی رحم کار، بازماندن آنها از تحصیل و از همه مهمتر وادار کردن آنها به ازدواج اجباری و یا فروش کودکان به خاطر تامین هزینه زنده گی از جمله تجاوزات آشکاری است که رژیم جمهوری اسلامی به حکم قوانین دینی ارتجاعی نسبت به کودکان روا می دارد و بخش بزرگی از کودکان طبقه کارگر و زحمت کشان گللهائی هستند که در جهنم نظام طبقاتی حاکم متکی بر دین می سوزند.

هیچ راهی جدی نیز برای تامین حقوق کودکان در ایران جز براندازی نظام بی رحم سرمایه داری و حاکمیت طبقه کارگر و سوسیالیسم وجود ندارد که دست به از بین بردن علت العلل وجود این ستمها یعنی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و استثمار انسان از انسان می زند و جلو هرگونه مداخله ی دین در دولت و آموزش و پرورش را گرفته و زمینه را برای شکوفاشدن کودکان به مثابه سازنده گان فردای ایران فراهم می سازد. علیه قانون ارتجاعی ازدواج کودکان زیر ۱۶ سال نفرت خود را با صدای بلند فریادزنیم.



از نامه های رسیده

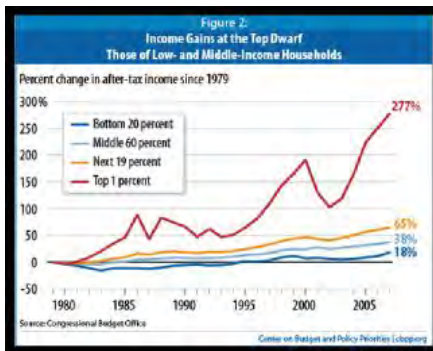
با سلام مشارکت در انتخابات در همان حدی بود که پیش بینی می شد. فکر نمی کنم در تهران حتی ۱۰ درصد هم پای صندوق رفته باشند. حکومت با دروغ مشارکت ۶۵ درصدی، فقط خودش را مسخره می کند. حتی هواداران حکومت نیز نمی توانند این آمار را باور کنند.

در مورد اعلامیه مشترک، به نظرم با اینکه خود این اتحادی که منجر به کار مشترک شد جای خوشحالی دارد و نکات اساسی بیانیه صحیح بودند، ولی مشکلاتی هم داشت. بیشتر متن اعلامیه تکرار مکررات و بیان بدیهیاتی بود که همه از آن آگاهند و

استثمار و ستم بر کودکان خصلت نظام سرمایه داری است!

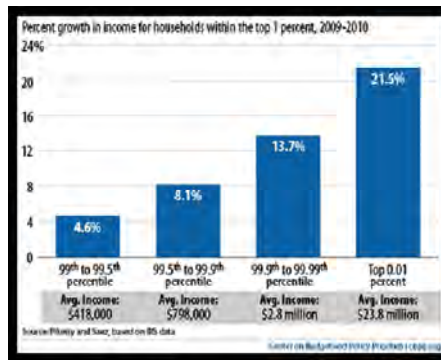
در نابرابری پرداختی.»

نابرابری های اقتصادی میان بالاترین درآمدها و پایینی های ۹۰ درصد در سال های اخیر یک روند طولانی مدتی را دنبال می کند که در اواخر سالهای ۱۹۷۰ آغاز شد. در مقایسه با دوره پس از جنگ جهانی دوم، از اواخر سالهای ۱۹۷۰، رشد درآمد برای ۱ درصدیها به طرز سرسام آوری بیشتر از رشد خانواده های ۹۹ درصدی بوده است. همانطور که نمودار زیر نشان می دهد، از سال ۱۹۷۹، ۲۰ درصد خانواده های پائینی، فقط ۲۰ درصد افزایش در درآمد خود مشاهده کرده اند، در حالی که ۱ درصد بالا درآمدی سر به فلک زده یعنی ۲۷۷ درصد را مشاهده کردند. هر دو گزارش CBPP و تجزیه و تحلیل Piketty-Saez نشان می دهد که این روند افزایش درآمد برای ۱ درصدیها در سالهای آینده همچنان ادامه خواهد داشت.



جمعه گذشته، پرزیدنت اوباما دستی در عمق صفوف ۱۳ میلیون بیکار برد (با در نظر گرفتن نرخ حقیقی بیکاری که بیش از ۲۲ درصد می باشد، بیش از ۳۰ میلیون نفر در آمریکا یا همه وقت بیکارند و یا نیمه وقت به کار اشتغال دارند - مترجم) و ۲۲۷,۰۰۰ مشاغل جدید را در ماه فوریه ایجاد کرد که مورد ستایش قرار گرفت. همانطور که WWS خاطر نشان کرد، با این نسبت کار ایجاد شده، یازده سال به طول خواهد انجامید تا بیکاران کنونی به کار گمارده شوند.

دولت اوباما تریلیون ها دلار برای نجات بانک ها به هدر داده است، اما هیچ سیاست جدی و یا برنامه ای مؤثر و کاری برای عموم که بتواند این انبوه میلیونی از مردم بیکار را به کار بگمارد پیش نبرده است. در حالی که از کاهش نرخ مالیات از شرکت ها دفاع می کند، اوباما از احیای تولید مدل صنعت خودرو ایالات متحده پشتیبانی کرده است، که در آن مزد کارگران تازه استخدام شده، ۵۰ درصد کاهش را نشان می دهد. درآمد به طور مستمر فزاینده ۱ درصدیها در آمریکا، شواهد بیشتری است که



با نرخ ۲۱,۵ درصد در این دوره بودند. از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹، ۱ درصد بالا نزدیک به نیمی از خسارت در درآمد را جذب کرد، یعنی ۳۶ درصد - ۵۲۰,۰۰۰ دلار - که به طور متوسط در این دوره می باشد. اما هم چنان که گزارش CBPP اشاره می کند، این کمتر از آن بخشی است که در فروپاشی حباب دات کام (dot-com) در ابتدای دهه از دست رفته است. همچنین، سهم این گروه از درآمد کل ایالات متحده به طور قابل ملاحظه ای بیشتر در سال ۲۰۰۹ نسبت به سال ۲۰۰۲ بود.

تجزیه و تحلیل پیکتی سائز (Piketty-Saez) نشان می دهد که ۱ درصدی ها در واقع به دو دلیل ضربه کمتری را در این رکود اقتصادی اخیر نسبت به قبل متحمل شدند: تأثیر این بحران بر خانواده های ۹۰ درصدی به مراتب بیشتر در این دوره بود، و هر چند سود سرمایه در طول رکود اقتصادی اخیر به شدت سقوط کرد، اما سایر منابع درآمد برای ثروتمندان به طور چشمگیری کاهش نیافت. در یادداشت های CBPP، «در آمار و ارقام، Piketty-Saez، به طور حیرت انگیزی ۹۳ درصد رشد درآمد پس از تورم و رشد جمعیت، به ۱ درصد بالا تعلق یافته است. حد متوسط درآمد برای این گروه نزدیک به ۱۲ درصد (۱۰۵,۰۰۰ دلار) در سال اول بهبود افزایش می یابد، در حالی که درآمد متوسط خانواده ها در پایین ۹۰ درصد از توزیع باقی مانده در پایین ترین سطح آن در حدود ۳۰ سال اخیر بوده است.»

چه چیزی را باید برای این شکاف عمیق تر بین فوق العاده غنی و اکثر خانواده های ایالات متحده به حساب آورد؟ در یادداشت های امانوئل سائز، «ایجاد آن را غنی ترمی کند»، فاکتور هائی که به این نابرابری درآمد دامن می زنند عبارتند از «عقب نشینی از نهادهای توسعه یافته در طول قرارداد جدید (New Deal) و جنگ جهانی دوم - مانند سیاست های مالیاتی مترقی، اتحادیه های قدرتمند، ارائه بهداشت از جانب شرکتها و مزایای بازنشستگی و تغییر روشهای متداول

آمار اداره مالیات آمریکا (Internal Revenue Service، آی آر اس) در سال ۲۰۱۰ می باشد. به طور قابل ملاحظه ای، اطلاعات مفصلی را از سال ۱۹۱۳ تا به حال فراهم می کند. اگر چه این آمار و ارقام اداره مالیات (آی آر اس) افرادی را که مالیات نمی دهند در نظر می گیرد، و تعداد نفرات در خانواده ها را نیز به حساب نمی آورد، اداره مرکز بودجه و سیاست در مورد اولویتها (CBPP) انتظار دارد که آمار و ارقام دفتر بودجه کنگره (Congressional Budget Office)

روند درآمد مشابه پیگیری داشته باشد. در طول دهه گذشته، تمرکز درآمد به سطحی رسیده که در بیش از ۸۰ سال اخیر دیده نشده است. بر اساس تجزیه و تحلیل جدید پیکتی سائز، منتشر شده در مقاله ای تحت عنوان «ایجاد آن را غنی تر کنید»، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، دو سوم از درآمد بهره کل ایالات متحده (تنظیم شده برای تورم و رشد جمعیت) در اختیار ۱ درصد از خانواده های آمریکائی قرار گرفته است. در سال ۲۰۰۷، ۱ درصد از آمریکائیه آن چنان سهمی را به خود اختصاص دادند که بیشتر از هر زمان دیگر از سال ۱۹۲۸ تا به حال بوده است. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، درآمد واقعی (با زوده شدن تورم از آن) ۱ درصد از خانواده ها بیش از ده برابر سریعتر از درآمد ۹۰ درصد پائین جامع افزایش یافت. این افزایش دراماتیک عمدتاً به دلیل درآمد ۰,۰۱ درصد از بالاترینها بوده است. از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ حد متوسط درآمد ۱ درصد از خانواده های بالا نزدیک به ۱۲ درصد افزایش یافته است. برای ثروتمندترین خانواده های بالای-۰,۰۱ درصدی ها- این رشد حتی بیشتر چشمگیر بود. این درصد کوچک از جمعیت ولی فوق العاده ثروتمند درآمد خود را با ۲۱,۵ درصد افزایش داد. در حالی که اکثریت قریب به اتفاق آمریکایی ها همچنان تأثیر رکود اقتصادی را به شدت احساس میکنند - به صورت بی کاری، کاهش مزد، و تجاوزات عمیق بر استانداردهای زندگی - ثروتمندترین در حال بالا کشیدن مقادیر وقیحانه ای از درآمدها. گسترش درآمد در درون ۱ درصدی ها به ویژه مهم است. (نگاه کنید به نمودار زیر) از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰، خانواده هائی با میانگین درآمدی برابر با ۴۱۸,۰۰۰ دلار در سال، شاهد افزایش قابل توجهی در درآمد-۴,۶ درصد بودند. با این حال، ۰,۰۱ درصدی ها، درآمدی به طور متوسط ۲۴/۸ میلیون دلار، شاهد درآمدی سر به فلک زده



باتوجه به وجودمدافعان قطع کمکها، فقیرترین آمریکائیهها بیش از هزرمانی هرگونه شانس را درزنده گی شان از دست می دهند چون که سیاست ریزان که قادر به پیشگیری هستند، نم پس نمی دهند.

حقایق تلخ نشان می دهند که اینان و رسانه های فرومایه تاچه حدی حاضر به حذف کمکها هستند. رشد فقر درابعادمیلیونها منعکس کننده ی جانب سیاه آمریکاست.

گزارش: ارتش اسرائیل

درسال ۲۰۱۱

۱۱۴ نفر و ازجمله ۱۵ کودک

را به قتل رساند

ساعد بن نورا- ۱۶ فوریه ۲۰۱۲

گزارش صادرشده و انتشاریافته مرکز مظان برای حقوق بشر اعلام کرده ارتش اسرائیل ۱۱۴ فلسطینی و ازجمله ۱۵ کودک و ۲ زن را به قتل رساند و ۴۶۷ نفر را زخمی نمود ازجمله ۱۲۰ کودک و ۲۵ زن را طی دهها حمله هوایی و بمباردمان علیه باریکه غزه درسال ۲۰۱۱.

دراین گزارش، المظان تاکیدنمود که گلوله باران به نابودی کامل ۱۰ خانه انجامید و ۱۵۲ خانه بخشا آسیب دید، و به ۳۱ مغازه بزرگ و کوچک ۲۳ کارگاه صنعتی و ۷۳ محل خدمات عمومی و ۲۳ خودرو خسارت واردشد.

نیروهای اسرائیل هم چنین درمنطقه ی ساحلی ۸۴۱۰ مترمربع زمینهای کشاورزی را زیر و روکردند.

به علاوه، نیروی دریایی اسرائیل به صیادان فلسطینی ۶۹ بارحمله کردند ۶ نفر را زخمی نمودند. آنها ۶ قایق صیدماهی را ضبط کردند و تورهای ماهیگیری را طی ۷ حمله پاره نمودند.

این مرکز می گوید این حملات به صیادان دهها خانواده را از داشتن منبع تغذیه محروم نمودند. این ارتش ۳۵٪ زمینهای کشاورزی را درباریکه غزه ضبط نمود که معادل ۱۷٪ زمینهای ساحلی می باشند و مناطق مرزی و ازجمله زمینهای کشاورزی را مورد هدف قرارداد.

المظان می گوید علاوه بر ادعای اسرائیل درمورد تخفیف دادن به محاصره ی غیرقانونی باریکه غزه، ناهال از و تقاطع کارنی کاملا بسته است، درحالی که بیت هانو، کارک ابوسالم و تقاطع رفح به طورنسبی باز شده اند.

این مرکز تجاوزات جاری اسرائیل را که خلاف قوانین بین المللی و ۴ پیمان نامه ژنو

اچ.لوک شیفر از مرکز فقرملی و کاترین ادین از کندی اسکول هاروارد بررسی کرده اند که رفرم رفاهی کلینتون در ۱۹۹۶ به میلیونها آمریکائی صدمه رساند.

این رفرم قواعد پذیرفته شده را تغییرداد. از ۱۹۳۵ تا آن زمان سطح ضروری پرداختی برای رفاه به خانواده های صاحب بچه از طریق حمات از ایالتها برای شرکت در دادن موادغذائی در دورانهای سخت صورت می گرفت.

از آن به بعد، کمکهای موقتی برای خانواده های نیازمند، محدوده ۵ ساله ای را برقرارنمود. تضمینی محدود به آنها داد تا در نهایت مخفی کاری اوضاع را پیش ببرند. نتیجه آن که، نیازمندترین ها در آمریکا در شرایط وضع بد اقتصادی و کم شدن کمک فدرال با مخاطرات جدی مواجه شدند.

درسال ۲۰۱۱، مرکز فقر ملی ارزیابی کرد که ۴۶.۱ میلیون خانواده آمریکائی با ۲ دلار یا کمتر در روز زنده گی کردند. این افزایش ۱۳.۰٪ نسبت به سال ۱۹۹۶ با ۶۳۶ هزارنفر را نشان می دهد. تقریباً ۸.۲ میلیون کودک در فقر شدید قراردارند. این ۱۶٪ کل فقیرترشده ها می باشد.

برنامه کمک غذائی اضافی (SNAP) باعث از بین بردن فقر شدید نشده است. این به اصطلاح رفرم به گفته ی این مرکز «با تنزل شدید حمایت غذائی» روبه روده است. این کمک رسانی از ۳.۱۲ میلیون نفر درسال ۱۹۹۶ به ۴.۴ میلیون نفر درژوئن ۲۰۱۱ رسید. افرادبالغ بهره مند از این کمک تنها ۱.۱ میلیون نفر بود.

نتیجه آن که، میلیونها والدین بدون کار «کمتر به برنامه های حمایتی از درآمد های حداقل، دسترسی دارند». نسل جدیدی از فقیران به وجود آمده است. اینها شامل «خانواده های می شوند بچه دار که بدون درآمد اند.» بیشترین زیان متوجه کودکان می شود. از نوامبر ۲۰۰۸، این صدمه دیده ها سریعاً افزایش یافته اند...

از نظر جمعیتی، ۳۷٪ زوجها دچار فقر شدیدند. برای زنان تنها این رقم ۵۱٪ است. ۴۸٪ خانواده های دچار فقر شدید سفیدپوستان غیر آمریکای لاتینی هستند، ۲۵٪ سیاهان، ۲۲٪ آمریکای لاتینی ها. مرکز فقر ملی می افزاید:

«بدین ترتیب، فقر شدید محدود به خانواده های با زوج تنها و با اقلیت طلاق گرفته ها نمی شود، هرچند که طی دوران تحقیق ما تعداد این فقیران بزرگ ترین گروه را تشکیل می دادند.»

«بازیابی» که توسط نهاد های سیاسی مرتباً در رسانه هایشان جار زده می شود، در واقع به قیمت شغل و شرایط زندگی اکثریت قریب به اتفاق جمعیت صورت می گیرد.

آمریکا: سرزمین فقیران

استفن لندمن - ۸ مارس ۲۰۱۲

سالها پیش چه کسی می توانست افزایش وحشتناک فقر را در سطحی که امروز در غنی ترین کشور جهان هست، تصور کند؟

گزارشات مختلف، و از جمله جدید توسط مرکز فقر ملی دانش گاه میشیگان (NPC) تحت عنوان « فقر شدید در ایالات متحده از ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ » این را تایید می کنند.

NPC تحقیقات منظم چندجانبه ای را در مورد فقر و سیاست به راه انداخته است. این مرکز، کاوشگران در مورد فقر را به دقت انتخاب کرده و تربیت می کند. علت ها و نتایج فقر را مورد تحلیل قرار می دهد، و مسائل سیاسی فوری در مورد آن را در سطح فدرال و ایالتها مطرح می نماید.

این مرکز چه گونه محاسبه کردن فقر را پیش می کشد. دفتر سرشماری، سالانه مرز فقر را اعلام می دارد. آنها سطح درآمد حداقل را برای حمایت از بزرگی خانواده های مختلف ارائه می دهند.

این روش محاسبه از دهه ی ۱۹۶۰ تغییر پیدا کرده است. تورم سالانه به حساب آورده می شود. خانواده فقیر بر اساس درآمدشان قبل از برداشت مالیات از آنها مورد ارزیابی قرار می گیرد. هیچ مزایای نقدی نظیر کمک بهداشتی و کاغذ مهربار برای گرفتن غذا در این محاسبات نیست.

درسال ۲۰۱۰، افراد کمتر از ۶۵ سال با درآمد ۳۴۴.۱۱ دلار یا کمتر فقیر محسوب شدند و بالاتر از ۶۵ سال با ۴۵۸.۱۰ دلار. برای والدین تنها با یک بچه این رقم ۵۳۰.۱۵ دلار؛ با دویچه ۵۶۸.۱۷ دلار؛ برای دونفر بالغ بدون بچه ۶۰۲.۱۴ دلار؛ با یک بچه ۵۵۲.۱۷ دلار؛ با دویچه ۱۱۳.۲۲ دلار و سه بچه ۲۳.۰۲۶ دلار است.

بامحاسبه تورم، سطح فقر کنونی مناسب به نظرمی رسد ولی هیچ ربطی با واقعیت ندارد. افراد و خانواد ها به دو برابر این میزان برای قرار گرفتن در سطح فقر نیاز دارند. به علاوه، تعداد تورم تقلبی باز هم بهای زنده گی را در مرزهای فقر به هم می زند. وزارت بهداشتی و کمکهای انسانی، دفتر راهنمای فدرال خودش را دارد. ارقام اینها از ارقام دفتر سر شماری متفاوت است و کمی بالاتر از حد آلاسکا و هاوایی می باشد.

پای شان می دهند. بیمارستانهای باقی مانده فاقد دوا هستند، بی خانمانی و گرسنه گی، مدارس بدون امکانات، بی سابقه است. حال فکر کنید که با این کسرکردنهای جدید چه روی خواهد داد. ...

یونان بالفعل و شکسته است. تنها اعلام وفاتش باید نوشته شود. مردمش هم در برابر راه حل ساده ای قرار گرفته اند: یا ترک کشور و یا دست زدن به قیام. تظاهرات خیابانی و اعتصابات به جانی نمی رسند. بانک داران پارلمان را در اختیار گرفته اند و گوششان بدهکار نیست. ...



اعلامیه



بریده باد دستان اشغالگران!

یکشنبه ۲۱ حوت ۱۳۹۰

بار دیگر به حیث یکی دیگر از روزهای خونین، ثبت تاریخ کشور ما شد. شب هنگام یک تن از مزدوران روانی و وحشی امریکایی با داخل شدن به خانه های افراد بی دفاع ملکی و رگبار مسلسل، خون ۱۷ تن از توده های زحمتکش و بی دفاع ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار را که بیشتر آنان کودکان و زنان بودند، به زمین ریخت و ۱۲ تن دیگر شان را زخمی ساخت. این جنایت، نه اولین و نه آخرین نوع از اعمال ضد انسانی و هیستریک اشغالگران امریکایی و متحدان آن علیه مردم افغانستان است. قبل بر این نیز امپریالیست های خون آشام و وحشی بدترین جنایات و توهین ها را علیه توده های ما روا داشته اند.

کشتار این زنان و کودکان در حالی صورت می گیرد که یک تن از جلادان زن به نام میلنی ویرور که سفیر اوبامای قاتل در امور زنان می باشد، در کنار بیرق این امپراتوری خونریز، خانم هایی از نوع «اندیشه» را برای ما «رهبر» می سازند و وزارت خارجه این اشغالگران به خانم هایی از نوع «درانی» جایزه «زن شجاع» را می دهند. جنایت، بربریت و نظامی گری سرشت امپریالیزم را می سازد. اشغالگران امریکایی و متحدان آن با استخدام لومپن ترین و

در اروپا این دید را پیش کشیده که یونان فاقد سیاستمداران معتبر است. سیاستمداران ما با این دید موافقت دارند و به دنبال آند.» در اکثر اوقات در رابطه با ورشکسته گی بانکها اختلاف میان این سه حزب بیشتر در کلام است. اما این بار لائوس از ائتلاف کناره گرفت. مع الوصف، نیمه شب یکشنبه بعد از ساعات بحثهای بی سر و ته و علازم اعتراضات شبانه روزی در میدان سینتگام رهبران احزاب موافقت خود را با شرایط قرض گیری بیان داشتند و مجلس هم رای داد. زدو خورد در سالونیکا، پاترا، وولوس، کرت، و کورفو به وقوع پیوست. اعتراضات علیه بدتر شدن زنده گی مردم و شرایط اجتماعی گسترش می یابد.



یونان: جرقه ی است در انقلاب اروپا

طبقه کارگر یونان در برابر برده داری نو قد علم کرده است. بازنشسته ها کمتر از همیشه برای زنده گی دریافت خواهند کرد و جوانان هیچ آینده ای در برابر خود نمی بینند. نتیجه آن که، اعتراضات قهرآمیز فوران کرده است. پلیس با مردمی که خواستار عدالت اند، درگیر شده است. دهها ساختمان در آتش می سوزند.

بانک داران لوکاس پاداموس را به نخست وزیری برگزیدند، وی نایب رئیس بانک مرکزی اروپا بود، و به دروغ گفت «استاندارد زنده گی یونانیها از هم فرو خواهد پاشید و کشور در یک مارپیچ رکود، عدم ثبات، بی کاری و فقر» گرفتار خواهد شد مگر این که این کسرکردنها عملی شوند. او به دروغ قول بهبود وضعیت اقتصادی را در ۲۰۱۳ داد.

درواقع در شرایط بحران، اقتصاد یونان به حالت مرگ افتاده است. درسامیر تولیدات دستی طی سالها ۵.۱۵٪ سقوط کرد. صنعت ۳.۱۱٪ و بی کاری به بیش از ۲۰٪ رسید. بی کاری در بین جوانان نزدیک به ۵۰٪ است و با تنزل اقتصادی میزان خودکشی دوبرابر شده است.

نتیجتا، فرار سرمایه هارو به افزایش است. مردم با ترک کشور رای خو را با

است، محکوم کرده و از اجتماع جهانیان می خواهد تا اسرائیل را وادار به احترام به قوانین بین المللی ساخته و از تجاوز به مردم فلسطین به ویژه درنوار غزه دست بردارد.

الیگارشسی قدرتمند مالی به یونان تجاوز می کند

استفن لندنمن - ۱۴ فوریه ۲۰۱۲

در ۱۲ فوریه، بانکهای یونان با کنترل پارلمان اقدامات سخت گیرانه فراگیری را طی مذاکرات فراوان دوراورد از تایید مجلس گذراندند. تصمیمات جدید شامل:

- اخراج ۱۵۰۰ کارگر بخش عمومی در سال ۲۰۱۲ و ۱۵۰۰۰۰ تا سال ۲۰۱۵؛
- کم کردن مزد در بخش خصوصی به میزان ۲۰٪؛
- پائین آوردن حداقل مزدها ۷۵۰ یورو به ۶۰۰ یورو؛
- کم کردن کمک بی کاری در ماه از ۴۶۰ یورو به ۳۶۰ یورو و
- کسرکردن از حقوق بازنشسته گان به میزان ۱۵٪.

این برای فراهم آوردن زمینه برای دریافت قرضی به میزان ۱۳۰ میلیارد یورو. هرچه اینان بیشتر کمک مالی بگیرد به همان نسبت قرض اش بیشتر شده و پرداخت این قرضها مشکل تر می گردد. گرفتن قرضه بیشتر معادل است با سوء استفاده اقتصادی بیشتر و رسیدن به فروپاشی تمام و کمال.

برای دزدخویان تروئیکا - صندوق بین المللی پول، اتحادیه اروپا و بانک مرکزی اروپا - مهم نیست که کسرکردنهای بیشتری صورت گیرد. قدرت پول حکم می کند که به بانکها بایستی اول پرداخت شود. مردم نیاز به فداکاری دارند تا این امر صورت بگیرد. با شروع طرح شرایط بحران، سه حزب بزرگ یونان تسلیم شدند:

- سوسیال دموکراتهای ملی گرا (پاسوک) به رهبری ژورژ پاپاندرو نخست وزیر سابق و خالی کننده بانکها؛

- دموکراسی نو، مرکز راست به رهبری آنتونی ساماراس؛ و

- گردهم آئی مردمی اورتودکس، راست افراطی (لائوس) جورجیوس کاراتزافریس. تا به حال منفرد.

کاراتزافریس در برابر رای دهنده گان گفت: «غیرقابل قبول است که درست اکنون سیاست مداران مان دنبال سیاست بی ارزش اند و حرکتهای آنها در رابطه با مردم کشور را به ورشکسته گی می کشاند.»

«کشور به لبه پرتگاه رسیده و نهادسختی



جانی ترین افراد در اردوی خود، تلاش دارند تا از یک طرف با پرداخت کم ترین معاش، جلو مصارف اضافی جنگی خود را بگیرند و از سوی دیگر کشورهای خود را از وجود چاقوکشان، آدم کشان، دزدان و رهنان «پاک» سازند، اما اینکه این انسان های وحشی و روانی در کشورهای اشغال شده (افغانستان و عراق) به چه جنایاتی دست می زنند، برای اربابان شان هیچ ارزشی ندارد.

مزدوران وحشی اشغالگر با گرفتن عکس های «یادگاری» کنار اجساد، شاشیدن بر مرده ها، قتل عام کودکان و زنان، بمباران عروسی ها و محافل مردم، قطع اعضای بدن اجساد برای تفریح و سرگرمی، و استفاده از پیشرفته ترین و مهلک ترین سلاح ها در میدان جنگ (به گزارش روزنامه دنمارکی انفورمیشن (معلومات) وحشی گران ناتو تحت فرماندهی اشغالگران امریکایی از بم، موشک و نارنجک هایی دارای فاسفورس سفید در مناطق مسکونی استفاده کرده اند. اسناد افشاء شده نشان می دهد که نظامیان امریکایی بر روی یک هدف ۲۰ تا ۵۰ موشک حاوی فاسفورس سفید پرتاب نموده اند. در اثر اصابت این موشک ها پوست قربانی آتش می گیرد و هنگامی که آکسیجن به بدن برسد، آتش تا عمق بدن نفوذ می کند) ماهیت واقعی، پلید و غیر انسانی نظام سرمایه و امپریالیزم را به نمایش گذاشته اند. دولت پوشالی کابل که یکی از مزدورترین و فاسدترین دولت ها در تاریخ کشور ما به شمار می رود، و لبالب از جنایتکاران خلقی - پرچمی، جهادی و طالبی است، با این که می داند هست و بود هر ثانیه دولت پوفانه ای اش در دست کاخ سفید است، با ژست های بچگانه، اشک تمساح ریخته و «آخرین هشدارها» را به بادارانش صادر می کند تا بیشتر از این خون نریزند!!

امپریالیست ها در افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، فلسطین و سایر کشورهای اشغالی و غیر اشغالی به خاطر منافع شان جوی هایی از خون توده های زحمتکش را جاری ساخته اند. هیچ کلمه ای نمی تواند عمق درد، رنج و بدبختی ملت های تحت ستم و جنایاتی را که بر آن ها می رود، به نمایش بگذارد. ...

مرگ بر امپریالیزم

در راه سوسیالیزم، به پیش!

سازمان انقلابی افغانستان ۱۲ مارچ



فاجعه فوکوشیما ... بقیه از صفحه آخر

درسال گرد این فاجعه ی زیست محیطی حدود ۵۰ گردهم آئی درمخالفت با نیروگاههای اتمی و از جمله در توکیو درمقابل شرکت برق توکیو که اوپراتور نیروگاه فوکوشیما بود، برگزارشد و اعتراض کننده گان خواستار بسته شدن تمامی تاسیسات اتمی کشورشان شدند.

فراموش نبایدکرد که مردم ژاپون از آگاهی، نظم و انضباط و امکانات مادی بالائی به دلیل پیشرفته بودن کشورشان برخوردارند، درحالی که بروز چنین فاجعه ای درکشوری نه چندان رشد یافته می توانست به فاجعه ای به مراتب عظیم تر منجرشود.

نیروگاههای اتمی گرچه از نظر تولید برق بسیارمناسب هستند، اما به دلیل تکنولوژی پیچیده که نیاز به کنترل دائمی دارد و نیز به علت این که میله های سوخت اتمی پس ازچندسال دیگر قابل استفاده نیستند و باید تعویض شوند و این زباله ها به شدت رادیواکتیو بوده و طول عمر هزاران هزار سال دارند، هم اکنون پیداکردن محلی برای دفن این زباله ها تبدیل به مشکلی جهانی شده است که اساسا درکشورهای جهان سومی و یا دردریاها دفن می کردند که خطر عظیمی را برای آلوده کردن کل کره زمین می توانند درصورت نشت کردن محفظه های این زباله ها، به وجودآورند.

به این اعتبار و همان طور که بارها گفته ایم درایران که کشوری شدیداً زلزله خیزاست، ساختن نیروگاههای اتمی بسیار خطرناک است و باید جلو بلندپروازیهای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی دراین زمینه را گرفت. درایران استفاده از نیروی خورشیدی و باد و وجود منابع عظیم گاز که هیچ کدامشان خطری برای محیط زیست نمی باشند، سالم ترین راه حل برای تامین کمبود برق می باشد. بستن نیروگاههای اتمی درسراسرجهان، امروز تبدیل به ضرورتی عاجل برای حفظ محیط زیست می باشد. نظام سرمایه داری جهانی به مرحله ای ازتکاملش رسیده است که برای بقای خود به طورافسارگسیخته ای به تخریب محیط زیست مشغول است.

طبقه ی کارگرجهان که قصد نابودی این نظام بی گانه از انسانها و از طبیعت را دارد، باید پیوسته به مخالفت با کلیه ی سیاستهای تخریبی رژیمهای سرمایه داری برخیزد که حمله ی وحشیانه به محیط زیست را به پیش می برند. حزب رنجبران ایران ضمن گرامی داشت یاد قربانیان فاجعه ی فوکوشیما ، با تظاهرکننده

گان ژاپونی اعلام هم دردی می کند و از کلیه ی نیروها و انسانها آگاهی که خطر نیروگاههای اتمی را می شناسند، می خواهد تا صدای خود را علیه ساختن نیروگاههای اتمی درایران و دردیگر کشورها به طور رسائی اعلام کنند.

حزب رنجبران ایران ۲۲ اسفند ۱۳۹۰



صهیونیستها ... بقیه از صفحه آخر

به تصرف کارتل بانکداری روشن بینان صهیونیستی درآید. و راه برای حمله به ایران مستقیماً از دمشق می گذرد.

مقاله زیر توسط دکتر بوریس Dolgov - محقق ارشد مرکز مطالعات عربی در موسسه مطالعات شرقی روسیه - بهترین مقاله ایست که من در مورد این وضعیت خواندم. این مقاله در وب سایت بسیار عالی نقد شرقی ظاهر شد- <http://orientalreview.org/>

وضعیت فعلی در سوریه به عنوان یکی از اجزای مهم سیاستهای بین المللی و خاورمیانه باقی مانده است. ناتو، اسرائیل، ترکیه و رژیمهای سلطنتی در خلیج فارس با استفاده از بحران داخلی سوریه و به دنبال اهداف خود، برای تضعیف رژیم سوریه درحال تلاش اند.

از آغاز بحران در سوریه، من به عنوان یک عضو از هیئتهای بین المللی، دو سفر به این کشور، یکی در ماه اوت ۲۰۱۱ و دیگری در ماه ژانویه ۲۰۱۲ انجام داده ام. اگر ما از یک طرف پویانی توسعه وضعیت را طی آن دوره نظاره کنیم، می توانیم تشدید عملیات گروه های تروریستی در سوریه را ببینیم و از سوی دیگر حمایت وسیع تر مردم از بشار اسد رئیس جمهور را متوجه می شویم وهم چنین مرزبندی دقیق و روشنی از موقعیت نیروهای سیاسی. «دو خودروی حامل بمب، در خارج ساختمانهای سازمانهای اطلاعاتی سوریه که به شدت تحت محافظت بودند منفجر شدند، این حادثه منجر به کشته شدن حداقل ۴۴ نفر و زخمی شدن ده ها تن در یک حمله بی باکانه در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۱ شد.

در دو ماه گذشته سوریه شاهد تعدادی از حملات تروریستی است. تروریستها به کارکنان دولتی، تسهیلات نظامی، و نهادهای امنیتی، سازمان های انتظامی، انفجار در خطوط لوله نفت، راه آهن، قتل و گرفتن گروگان در میان شهروندان صلح دوست (در شهر حمص شورشیان پنج تن از دانشمندان معروف و شناخته شده

طبقه کارگر تنها نجات دهنده ی طبیعت از تخریب سرمایه داری است!



را کشتند)، آتش سوزی مدارس و کشتن آموزگاران (از مارس ۲۰۱۱، ۹۰۰ تا از مدارس به آتش کشیده شده اند و ۳۰ نفر از آموزگاران کشته شده اند). حملات تروریستی در دمشق یکی از خونین ترین حملات شد. دو فقره از این حملات در دسامبر ۲۳، ۲۰۱۱ صورت گرفت، هنگامی که اتومبیل های حامل پراز مواد منفجره در مقابل ساختمان خدمات امنیت دولتی منفجر شدند که منجر به قتل ۴۴ نفر و مجروح شدن حدود ۱۵۰ نفر انجام شد. در روز ۶ ژانویه ۲۰۱۲ در یک خیابان شلوغ حمله یک بمبگذار انتحاری منجر به کشته شدن ۲۶ نفر و زخمی شدن ۶۰ تن شد. در آن محل افسران نیروهای انتظامی در میان قربانیان بودند. اما بسیاری از قربانیان، از عابرین معمولی بودند. دمشق در مقایسه با تابستان سال ۲۰۱۱، در ژانویه ۲۰۱۲ وضعیت بمراتب بدتری دارد. ماموران امنیتی پاسپورتها را در مسیر فرودگاه بازرسی می کنند، از افراد درمورد هویت و مقصدشان سؤال می کند. ورود به بسیاری از نهادهای دولتی با بلوک های بتون محافظت می شود. در نزدیکی ایستگاه های پلیس با کیسه های شن و ماسه محل بازرسی توسط سربازان مجهز به جلیقه های ضد گلوله محافظت می شود. دروازه هائی که مجاور برخی از خیابانها قرار دارند نیز توسط سربازان و جوانان با مسلسل محافظت می شود- این داوطلبان از جنبش جوانان طرفدار دولتی هستند. اما زندگی روزمره به شدت تغییر نکرده است. در شهر هیچ گونه ارتشی، وسایل نقلیه مسلح و یا نقطه ای برای بازرسی یافت نمی شود. دمشق هنوز هم یک شهر شلوغ است، یا هیچ صندلی خالی در کافه های اینترنتی پیدا نمی شود و در تعطیلات آخر هفته خیابان ها شلوغ از خانواده ها می باشند. پس از حملات تروریستی در دمشق، تظاهرات ها با شعار حمایت از بشار اسد و محکوم کردن تروریست ها هر روز برگزار می شد. تظاهراتهای مشابهی در شهرهای بزرگ، مانند حلب، حمص، حماه، درعا، دیر الزور برگزار شد. این تظاهراتها توسط تلویزیون سوریه پخش می شد. در طول اقامتتان در سوریه ما می توانستیم در اطراف شهر آزادانه حرکت کنیم و با مردم صحبت کنیم. اما ما هرگز یک تظاهرات ضد دولتی را مشاهده نکردیم. بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات، جوانان بودند. بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، در تاریخ

۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ در جمع عمومی مردم با تکان دادن دست قول داد که این «توطئه» علیه سوریه را شکست دهد. عظیم ترین تجمع توده ای که ده ها هزار نفر از مردم را به خیابانها کشاند، در روز اول ژانویه ۲۰۱۲ بود که در دمشق صورت گرفت. در این راهپیمایی بشار اسد خطاب به ملت، شروع سخنرانی خود را با چنین کلماتی شروع کرد: «برادران و خواهران!»، او در مورد هزاران سال تاریخ گذشته صحبت می کرد، درمورد نیاز به مبارزه با تروریسم و این که تروریستها از خارج از کشور حمایت می شوند. سخنرانی اسد با شور و شوق واقعی صورت گرفت و هیچ نشانه ای وجود نداشت که نشان دهد که این واکنش ها با صحنه سازی برگزار شده باشند. در تمام میدان محل تجمع (ده ها هزار نفر از مردم) شعار معروف «الله، سوریه، بشار!» «الله، سوریه و بشار بس!» را فریاد زدند. در تاریخ ۸ ژانویه، درخاطرات قربانیان حملات تروریستی در دمشق، یک مراسم بزرگداشت در کلیسای سنت کروس دمشق برگزار شد. مفتی سوریه، احمد بدر الدین حسون شهری از کلیسای ارتدوکس سوریه و قبل از صومعه کاتولیک، در این مراسم سخن گفت. در سخنرانی های خود آنها را محکوم کرد «قاتلان و کسانی که سلاح در دست آنها قرار داده اند و به سوریه فرستادند» را محکوم نمود. تراژدی مفتی سوریه، این بود که پسرش پس از آنکه مفتی با هدف سرنگونی بشار اسد توسط مخالفان مورد حمایت بیگانه مخالفت کرد، توسط اعضای گروه تروریستی اسلامی کشته شد، و این مثال زنده ایست برای بازگو کردن. پس از تصویب قانون جدید برای احزاب سیاسی، یک روند فعالی برای ایجاد چنین تشکیلاتی در سوریه بوجود آمده است. اگر چه قبلا به طور رسمی در قانون اساسی پیش بینی یک نظام حکومتی چند حزبی شده بود و هفت حزب در مجلس نمایندگی داشتند، ولی در انطباق با بند ۸ قانون اساسی، نقش پیشتاز متعلق به حزب بعث حاکم بود. در حال حاضر بحث گسترده ای در سوریه در مورد این بند از اساس نامه وجود دارد. یک مقام وزارت امور خارجه سوریه به ما گفت که در قانون اساسی جدید (که در آن همه پرسشی ملی در ماه فوریه برگزار خواهد شد)، این بند لغو می شود، در صورتی که بسیاری از نیروهای سیاسی و اجتماعی در مورد آن توافق کنند. بشار اسد در سخنرانی خود به ملت سوریه

گفت که قانون اساسی جدید در ماه مارس ۲۰۱۲ به تصویب خواهد رسید. انتخابات پارلمانی در ماه مه تا ژوئن سال ۲۰۱۲ برگزار می شود. همراه با قانون درمورد احزاب سیاسی، قوانین جدید در انتخابات عمومی، دولت محلی و رسانه های جمعی به تصویب رسید. در انطباق با قانون جدید در ماه دسامبر ۲۰۱۱، انتخابات برای دولت های محلی برگزار شد. اما به دلیل تهدید حملات تروریستی، شرکت مردم در انتخابات تنها ۴۲ درصد بود، که توسط مقامات بعث تایید شد. با این وجود، دولت های محلی انتخاب شدند و شروع به کار کردند. بر اساس قانونی که اخیرا به تصویب رسید، رسانه های جمعی جدید درازای ۲۰ کانال تلویزیونی کنونی، ۱۵ ایستگاه رادیویی و ۳۰ تا روزنامه در حال شکل گیری اند. در حال حاضر سه گرایش اصلی در میان اپوزیسیون میهن پرست وجود دارد - دموکراتیک، لیبرال و چپ، که عمدتا کمونیستها هستند. حزب ناسیونالیست اجتماعی سوریه، تاثیر گذارترین حزب در میان نیروهای دموکراتیک است. همچنین قدیمی ترین حزبی است که در سال ۱۹۳۲ تاسیس شد. همچنان که لیا سامان، عضو دفتر سیاسی حزب سوسیال ناسیونالیست اجتماعی سوریه گفت، برنامه این حزب در مقایسه با برنامه حزب بعث بیشتر محافظه کارانه است. با وجود این هیچ تفاوتی از نظر اصولی ما بین دو طرف وجود ندارد. به گفته وی، سیاست ایالات متحده، فرانسه و انگلستان، عامل اصلی بی ثباتی در سوریه می باشد. او گفت که این کشورها در جهت منافع اسرائیل عمل می کنند و هدف آنها تقسیم سوریه به پنج شکل مختلف دولتی بر اساس تفاوت های مذهبی و قومی بوده است. روند لیبرالی اپوزیسیون توسط جنبش سکولارو دموکراتیک اجتماعی که به تازگی ثبت شده به رهبری، نبیل فیصل، که یکی از روشن فکران سوریه، یک نویسنده و یک مترجم می باشد، نمایندگی می گردد. او مخالف آشکار بنیادگرایی اسلامی و طرفدار لیبرال دموکراسی است. هدف او این است که سوریه را به «دانمارک خاورمیانه» تبدیل کند. کمیته ملی وحدت کمونیستهای سوریه با نفوذ ترین جزء روند اپوزیسیون چپ (کمونیست) در داخل کشور است. اخیرا نام خود را به حزب اراده مردمی تغییر داده است که توسط قدری جمیل، اقتصاددان برجسته سوریه ای و استاد در دانش گاه



دمشق رهبری می‌گردد. او تنها نماینده از اپوزیسیون است که در کمیته طرح قانون اساسی جدید می‌باشد. جمیل معتقد است که مذاکرات در سطح ملی و ایجاد دولت وحدت ملی (که شامل نمایندگان از اپوزیسیون میهن پرست می‌باشند)، تنها راه برون رفت از بحران می‌باشد. هم زمان او فکر می‌کند که لازم است تمام سیاستمدارانی که علاقه ندارند در دولت اصلاحات صورت گیرد حذف شوند، برای اینکه بتوانند مخالفین را از عوامل مخرب پاک سازی کرده و اعضای رادیکال آن را که تمایل به استفاده از خشونت دارند سرکوب کنند. کمیته های هماهنگی نیز نیروی سیاسی قابل توجهی اند که ارتباط هائی با حزب اراده مردمی دارند این کمیته ها از یک طرف سازماندهی تظاهراتی را که خواستار اصلاحات روشن و شرایط زندگی بهتر و از سوی دیگر به عنوان دفاع از خود عمل می‌کنند، مردم را برای محافظت از مناطق خود به ویژه از حملات گروه های تروریستی به اصطلاح لیبرال ارتش سوریه، مسلح می‌کنند. لازم به ذکر است که هر چند در آغاز اعتراضات در سوریه، بخشی از جمعیت، از جمله روشن فکران با نارضايتی از رژیم درمورد خواسته های خود در دموکراتیزه کردن آتی مخالفت می‌ورزیدند، اما پس از شدت یافتن عملیات گروه های تروریستی، آنها تغییر موضع داده و تمایل به حمایت از رژیم و اصلاحات ارائه شده توسط دولت از خود نشان می‌دهند.

یک نمونه گویا از جرائم تروریستی مورد حمله قرار دادن پاسگاهی در حمص در تاریخ ۱۱ ژانویه بود که باعث کشته شدن هشت نفر از ساکنان محلی شد. ژیل ژاکیه، یک خبرنگار از کانال ۲ تلویزیون فرانسه، قربانی این حمله شد. ما با ژاکیه درست قبل از مرگ تراژیک او صحبت کردیم. او متقاعد شده بود که اعتراضات مردم توسط رژیم اقتدارگرا در سوریه سرکوب می‌شود. او به دنبال اپوزیسیون برای جمع آوری یک گزارش در همه جا تلاش می‌کرد. زمانی که او در دمشق موفق نشد، با گروهی از همکاران هلندی و سوئیسی به حمص نقل مکان کرد. اما در حمص او نیز در دیدار با مردم متوجه شد که از بشار اسد پشتیبانی می‌کنند و خواستار محافظت خود از تروریست ها هستند. گروهی از ساکنان محلی و ژیل ژاکیه که برحسب اتفاق در آن نزدیکی قرار داشتند، تحت پرتاب آتش نارنجک قرار گرفتند، و این یک جریان عادی در

آن منطقه بود. اگنس مریم، که از کلیسای کاتولیک جامعه سنت جیمز در دمشق می‌باشد گفت که هیچ گونه مخالفت اعتراضی در سوریه وجود ندارد، اما تنها راهزنان هستند که در حال کشتن مردم می‌باشند.

بسیاری از مردم که ما در سوریه با آنها تماس گرفتیم، به انضمام خبرنگاران مستقل خارجی در مورد جنگ اطلاعاتی در سوریه با ما صحبت کردند. طبق اظهارات آنها به عنوان نمونه، کانال تلویزیونی الجزیره قطری، به منظور پخش یک گزارش در مورد تظاهرات توده ای ضد دولتی در سوریه، به پخش فیلم جعلی ساخته شده با کمک ویرایش کامپیوتری با استفاده از ده ها تن از بازی کنان فضای اطراف و آرایشگری خیابانهای سوریه، مثل یک نوع «دهکده هالیوودی» متوسل می‌شد.

با توجه به اپوزیسیون سوریه در خارج از کشور، بخش سیاسی آن توسط شورای ملی سوریه و توسط دفتر مرکزی آن در استانبول نمایندگی می‌شود. این مرکز توسط برهان قالیون یک دانشمند سیاسی فرانسوی در دانشگاه سوربن پاریس رهبری می‌شود. این شکل گیری ناهمگونی است که شامل گروه هائی با اهداف مختلف می‌باشند. آنها توسط اخوان المسلمین و دیگر سازمان های اهل سنت، جدایی طلبان کرد، لیبرال دموکراتهای مخالف که معمولاً در اروپا و آمریکا اقامت دارند نمایندگی می‌گردند.

اپوزیسیون مسلح که حملات تروریستی در سوریه انجام می‌دهد، توسط تعدادی از گروه هائی از شاخه نظامی اخوان المسلمین تا گروه های اسلام گرای رادیکال لیبی و القاعده نمایندگی می‌گردد. طبق اطلاعاتی که ما از همکارانمان در سوریه دریافت می‌کنیم، اردوگاه های آموزشی برای شورشیان در لبنان و ترکیه وجود دارد. افسران سرویس های امنیتی ناتو، ترکیه و برخی کشورهای عربی مسئولیت آموزشی و تسلیحاتی شورشیان را به عهده دارند، در حالی که شیخ نشینهای پادشاهی خلیج فارس هزینه آنها به عهده گرفته اند.

پیشرفت وضعیت آینده در سوریه از بسیاری جهات بستگی به توانایی رژیم حاکم برای تحکیم نیروهای مردمی و انجام اصلاحات اعلام شده دارد. اولویت های دیگر انحلال گروه های تروریستی و ایجاد ثبات در وضعیت داخلی است. به نوبه خود این مسئله به طور مستقیم به پیشرفت سیاست های جهانی مرتبط خواهد شد و بستگی به فعالیت های کشورهای عمده ناتو، ترکیه،

اتحادیه عرب (که مانیتور خود را به سوریه فرستاده است)، روسیه و چین دارد. با توجه به این که، روسیه قاطعانه اعلام می‌کند که تکرار «سناریوی لیبی در سوریه جایز نیست».



بحران سرمایه داری... بقیه از صفحه آخر

جهان رسیده است. بشریت در حال حاضر در فازی از عمر انحصاری - مالی سرمایه داری زندگی می‌کند که در آن کلیت نظام در یک بحران ساختاری عمیق فرو رفته است. در گذشته های نه چندان دور سرمایه داری که فقط یک شیوه تولید مشخص در بخشی از جهان بود، می‌توانست به پروسه انباشت که جوهر وجودی سرمایه داری است ادامه داده و در عین حال به مشکلاتی که منبعث از پروسه انباشت بود پاسخ های مقطعی و راه حل های موقتی ارائه دهد.

۲ - ولی امروز بعد از گذشت ۱۳۰ سال از عمر سرمایه داری انحصاری - مالی، سرمایه داری واقعا موجود دیگر فقط یک شیوه تولیدی مشخص در بخشی از جهان نیست، بلکه آن شیوه به یک نظام جهانی تبدیل گشته است. علیرغم این تغییر بزرگ در فضا و مکان و فعالیتش در بازاری به بزرگی این جهان، سرمایه داری دقیقا به خاطر «اقتضای طبیعت اش» هنوز هم باید به پروسه انباشت مدام برای بقای خودش ادامه دهد. منتها این نظام دیگر قادر نیست به مشکلاتی که منبعث از پروسه انباشت است راه حل های حتی موقتی پیدا کند، زیرا خود پروسه انباشت به مرحله «اشباع» رسیده است. خیلی از تحلیلگران از جمله آنهایی که ضرورتا مارکسیست نیستند، بر آن هستند که این پدیده «اشباع» هسته اصلی بحران عمیق سرمایه داری را در اوضاع فعلی در سطح جهان تشکیل می‌دهد.

۳ - سرمایه داری واقعا موجود به عنوان نظام جهانی حاکم برای این که به بقای خود از طریق انباشت ثروت ادامه دهد مجبور است که به پروسه فقرزائی از طریق محروم سازی در سطح جهانی شدت بخشد. در جهان امروز نزدیک به ۱۹ میلیون نفر صاحبان ثروت و قدرت (۴۰ میلیون نفر با اعضای خانواده های خود) در یک سو و متجاوز از ۶,۵ میلیارد نفر جمعیت محروم و نیمه محروم در سوی دیگر در جوامع کشورهای مرکز و پیرامونی و «نیمه پیرامونی» زندگی می‌کنند. این وضع حاکم که منبعث از روندهای جانگداز



محوری (اروپا - مرکزی) درباره چگونگی رشد و توسعه تمدن بشری رها سازیم. یکی از این توهمات جاری که هنوز هم بخشی از جنبش چپ - مارکسیستی (مثل رهبران حزب کمونیست آفریقای جنوبی) دچار آن هستند همانا انگاشت و اندیشه «مراحل دورانی» و دوره بندی تاریخ جوامع بر اساس مدل دورانی و دوره بندی اروپا است. به کلامی ساده تر هنوز هم بخشی از سوسیالیست ها و مارکسیست ها بر آن هستند که کشورهای در بند پیرامونی برای اینکه به مرحله تاریخی سوسیالیستی خود برسند باید از مرحله تاریخی سرمایه داری (کم و بیش مثل مدل کشورهای اروپائی) عبور کنند، زیرا که رشد و توسعه بورژوازی و مقررات حاکم بر بازار سرمایه داری از نظر آنان یک امر و پروسه ضروری و اجتناب ناپذیر برای رشد طبقه کارگر (به همان نحوی که در اروپای آتلانتیک در قرون هیجدهم و نوزدهم به وقوع پیوست) در کشورهای پیرامونی در بند است.

۳ - چالشگران ضد نظام که خواهان استقرار «جهانی بهتر» (سوسیالیسم) در قرن بیست و یکم هستند، باید تلاش کنند که انگاشت های اروپا - محوری، پست مدرنیستی و فرهنگ گرایی را که بین روشنفکران (و حتی بخشی از چپ های مارکسیست) رایج است از افکار و عقاید آن ها بزدایند. مضافاً این چالشگران سرنگون ساز که امروز در پرتو عروج امواج بیداری و رهائی در سراسر جهان به تعداد صفوفشان افزوده می گردد، موظف هستند که توده های قابل ملاحظه ای از مردم عادی را که در دام «توهمات خانوادگی» (بنیادگرایی های دینی - مذهبی و یا اندیشه های شوونیستی - پان ایستی) اسیر گشته اند، رها سازند.

۴ - بررسی عروج امواج بیداری و رهائی هم در «مناطق طوفانی» و هم در داخل «شکم هیولا» ی نظام به خوبی نشان می دهد که توده های کار و زحمت همراه با جوانان دیگر خود را فقط «قربانیان نظام» نمی بینند. آنها به این امر آگاهی یافته اند که آنها قادرند با مداخله فعال در سرنوشت خود شرایط را به نفع بشریت زحمت کش و به ضرر اولیگوپولی ها (یک در صدی ها) دگرگون سازند.

۵ - بدون تردید دنیا در تلاطمی بی نهایت کم نظیر فرورفته است ولی این تلاطم فقط به بحران های مالی، انرژی، زیست محیطی، جنگ و بیکاری و نا امنی (که جملگی منبعث از بحران ساختاری نظام سرمایه است) محدود نمی شود. بخش بزرگ و قابل

نفع بشریت منجر گشته نه منبعث از خواست خدایان و «مشیت الهی» و نه ناشی از مقررات حاکم و نقش «دست نامرئی» در «بازار آزاد» سرمایه داری بود، بلکه منتج از مبارزات طولانی توده های به ستوه آمده مردم و شیوه های دخالت گری آنها در حق تعیین سرنوشت خویش بوده اند.

ماتریالیسم تاریخی در مبارزه علیه نظام و گفتمان های مسلط

در بررسی بحران کنونی سرمایه داری و فرصت هایی که وقوع آن در دسترس چالشگران ضد نظام قرار داده است، دانش و آگاهی از انگاشت و پراتیک متدولوژی ماتریالیسم تاریخی مبنی بر این که تاریخ جوامع تاریخی مبارزات طبقاتی بوده و «توده ها سازندگان تاریخ هستند» حائز اهمیت می باشند. در این مورد بگذارید به نکاتی اشاره کنیم:

۱ - بحران مالی فعلی منتج از مبارزات توده های مردم در راه کسب حق تعیین سرنوشت نبوده، بلکه یکی از پی آمدهای اجتناب ناپذیر بحران ساختاری است که کلیت نظام را در بر گرفته است. به عبارت دیگر این بحران مالی که با ورشکستگی نهادهای مالی - پولی (به ویژه بانک ها) در سپتامبر ۲۰۰۸ بر ملاتر و رسانه ای تر گشت، خودش نتیجه یک بحران عمیق ساختاری و طولانی است که در حدود سال های ۱۹۷۱ - ۱۹۷۵ آغاز شد. در این دوره چهل ساله که بحران برای مردم در کوچه و بازار ناشناخته و نامرئی ماند، بیکاری، فقر و نابرابری به طور آهسته ولی مداوم و پیوسته بیش از پیش در سراسر جهان منجمله در کشورهای مسلط مرکز رشد و گسترش یافت. رژیم سرمایه و حامیانش برای این که از این بحران عبور کنند متوسل به مالی تر کردن و جهانی تر کردن حرکت سرمایه شدند که امروز بعد از طی چهل سال به «پاشنه آشیل» کل نظام تبدیل گشته است.

۲ - در جهان امروز برای اینکه نسل جوان به این واقعیت پی ببرد که چرا بانکداران «نجات» پیدا می کنند در حالی که میلیون ها انسان از گرسنگی می میرند، ضروری است که به ماهیت مناسبات اقتصادی در جامعه آگاهی پیدا کند. آگاهی به این امر که توسعه و پیشرفت جوامع نه از طریق اعمال مقررات «بازار آزاد» و نه از اعتقاد به «مشیت الهی» بلکه نتیجه دخالتگری جدی و پیگیر توده های مردم در سرنوشت خویش است، به ما چالشگران ضد نظام همراه با قربانیان نظام فرصت می دهد که خود را از بدآموزی ها و توهمات اندیشه های اروپا

و فلاکت بار انباشت طلبی و محروم سازی است دائماً به تشدید روند قطبی شدن بین کشورهای شمال و جنوب از یک سو و در درون جوامع آن کشورها بین «مدارها» (۱٪ ها) و «ندارها» (۹۹٪ ها) از سوی دیگر دامن می زند. بررسی این وضع در سطح جهان نشان می دهد که سرمایه داری به دوره فرتوتی و فرود خود رسیده و منطقی که بر آن حاکم است (منطق انباشت سرمایه خصوصی از طریق محروم سازی) دیگر قادر نیست بقای متجاوز از نصف جمعیت جهان را که به کلی محرومند، تامین نماید.

۴ - در تحت این شرایط، بشریت در مسیری قرار گرفته که بزودی او را بر سر «دوراهی» قرار خواهد داد: ادامه راه انباشت ثروت و سود (از طریق محروم سازی مدام اکثریت عظیمی از مردم جهان) و یا انتخاب راه دگرذیسی و تغییر اساسی در روابط و مناسبات بین انسان ها (هم در سطح ملی - کشوری و هم در سطح بین المللی و جهانی). در این راستا چالشگران ضد نظام که راه دوم را انتخاب کرده اند، باید با استفاده از روش شناسی آموزشی «از توده ها به توده ها» به فراز «وجدان تاریخی» بین جوانان درگیر مسائل سیاسی از یک سو و «حافظه تاریخی» بین توده های زحمت کش و محروم از سوی دیگر دامن بزنند. باید نسل جوان را که امروز نزدیک به ۶۵٪ جمعیت جهان را تشکیل می دهد پیوسته و پیگیرانه آگاه سازیم که چگونه در دوره نسبتاً طولانی پس از پایان جنگ دوم جهانی که ۲۵ سال (از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵) طول کشید، خیلی از نیروهای اجتماعی دگرگون ساز (در چین، ویتنام، کوبا، اندونزی، ایران، غنا، آفریقای جنوب، الجزیره و...) تلاش کردند که انگاشت و اصل توده ها «سازندگان تاریخ» و ملت ها «حق تعیین سرنوشت» دارند را به میان توده های ساکن سه قاره برده و حتی در بعضی کشورها به «نیروی مادی» تبدیل کنند.

۵ - امروز در جهانی که در آن دولتمردان فرمانبر اولیگوپولی ها (یک در صدی ها) از کارگران می خواهند که «فداکاری» و «از خود گذشتگی» نشان داده و در عوض به انحصارات بانکی - مالی بسته های «نجات» و «رایانه های» میلیارد دلاری دولتی تقدیم می کنند، چالشگران ضد نظام و سرنگون ساز موظف اند کارگران و دیگر توده های زحمت کش را (که عمدتاً جوان هستند) آگاه سازند که دگرذیسی های اجتماعی و تغییرات اساسی در تاریخ که به



ها را جای گزین تلاقی ها و تضادهای تاریخی بین کشورهای امپریالیستی مرکز و کشورهای دریند سازد، حمایت می کند. در نتیجه بنیادگرایان با تاکید گذاشتن روی نقش تعیین کننده فرهنگ - آن هم «فرهنگی» که مطلقا محدود به امت گرایی بوده و به سطح «شرعیات» تقلیل یافته - فرصت پیدا می کنند که اصل و دورنمای تضاد آشتی ناپذیر و دونیت اجتماعی و تاریخی واقعا موجود بین طبقات کار و زحمت (۹۹ در صدی ها) و طبقه حاکم نظام جهانی سرمایه (یک در صدی ها) را در جهان امروز معشوش و تیره و تار سازند.

۲- بنیادگرایان اسلامی مثل دیگر بنیادگرایان در زمینه های اجتماعی، آن جا که تضادهای واقعی اجتماعی (مبارزات طبقاتی) در می گیرد، حضور جدی ندارند. آنها نه تنها این نوع تلاقی ها را مهم نمی دانند، بلکه آنها را مظهر «شرک» و «الحاد» محسوب می دارند. آنها دائما به میان زحمت کشان، تھی دستان شهری و روستائی و ساکنین گتوها، کوخ ها و... رفته و برایشان، مدرسه، مسجد، کلنیک های بهداشتی عموما رایگان باز می کنند. اما این بناها برای امر خیر (خیریه) و در جهت ترویج اندیشه های بنیادگرایی و امت پرستی بوده و به هیچ وجه به جنبه آگاه گرایانه از جهان و علوم طبیعی و اجتماعی نپرداخته و «راه حل نهائی» را در پذیرش «مشیت الهی» از طریق امر به معروف و نهی از منکر از سوی توده های زحمت کش و دیگر محرومین می دانند.

۳- اگر بنیادگرایان سکولار راه رهائی و رفاه برای کارگران و دیگر زحمت کشان را پذیرش قوانین حاکم بر بازار آزاد تزیق و تبلیغ می کنند، بنیادگرایان دینی و مذهبی راه رهائی و رفاه را در تسلیم به «مشیت الهی» و «نمایندگان خدا» در این دنیا می دانند. بدین وسیله بنیادگرایان دینی و مذهبی مثل بنیادگرایان بازار سرمایه داری به توده های زحمت کش جهان راه حل نهائی را سرنگونی نظام سرمایه که مسئول فقر و بی امنی آنهاست، نشان نمی دهند. به کلامی دیگر، هم بنیادگرایان دینی و مذهبی و هم بنیادگرایان بازار سرمایه داری تلاش می کنند که توده های زحمت کش را با حبس در زندان های توهمات خانوادگی «امت گرایی» و «بازار آزاد» سرمایه داری از رسیدن به این آگاهی دور نگاهدارند که نه «مشیت الهی» و نه مقررات «بازار آزاد» بلکه خود آنها هستند که با دخالتگری در حق تعیین سرنوشت خویش می توانند بشریت را از یوغ نظام جهانی سرمایه رها سازند. ◀

سالهای بعد از پایان جنگ سرد ما شاهد تبلیغ و ترویج لولوخور خوره هایی مثل «تروریسم بین المللی»، جنگ علیه «ترافیک مواد مخدر»، «جنگ علیه دزدان دریائی» از سوی اولیگارشی های حاکم نبودیم؟ شایان توجه است که امروز شعار لولوخور خوره «چینوفوبیا» (ترس از چین) و نتیجتا حمایت همه جانبه از جنبش تئوکراسی - مذهبی - برده داری لامانیسم (تحت رهبری دالائی لاما) به سرعت ترویج و تبلیغ می شود. ۸- به هر رو در مبارزه علیه اسلاموفوبیا، چالشگران ضد نظام نباید به دام این توهم بیافتند که گویا اسلام گرایی (بنیادگرایی اسلامی) در تلاقی جدی با نظام جهانی سرمایه در راس آن آمریکا است. بررسی مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی جنبش های بنیادگرای اسلامی دقیقا نشان می دهد که انواع و اقسام جنبش های بنیادگرای دینی و مذهبی در کشورهای پیرامونی آسیا و آفریقا در خدمت امپریالیسم بوده و تلاقی آنها با نظام جهانی قلبی و ظاهری است.

چرا بنیادگرایی در خدمت امپریالیسم است؟

۱- اسلام نیز کم و بیش مثل ادیان دیگر در حیطه فرهنگ عمل کرده و در آن حیطه به انسان ها هویت و تعلق خاطر (و همبستگی) به دین و مذهب را تعبیه و تنظیم می کند. در صورتی که بنیادگرایی اسلامی جامعه را با فرهنگ آن - آن هم «فرهنگی» که تھی از تمام ابعاد و مولفه های متنوع خود گشته و به یک دین و یا مذهب کاهش و تقلیل یافته است - تعریف می کند. بنیادگرایی روی ادعاهای سنتی که پایه هایش چیزی به غیر از تاکید بی قید و شرط بر امت واحده نیست، تضادها و تلاقی های عینی و تاریخی بین نظام جهانی سرمایه و طبقات زحمت کش جهان را در تمام زمینه های زندگی نادیده گرفته و یا به طور کلی آنها را نفی و رد می کند. از این نظر بنیادگرایی اسلامی با بنیادگرایی های دیگر ادیان جهانی - بنیادگرایی های متعدد در مسیحیت، صهیونیسم در یهودیت، هندوتوا در هندونیسم، لامانیسم در دین بودائی - چندان تفاوتی ندارد. این بنیادگرایی ها نه تنها به خاطر پنهان نگاهداشتن فقر فلسفی و بینشی خود خیلی اغتشاش آور هستند بلکه به طور مستقیم (و گاه غیر مستقیم) استراتژی کشورهای امپریالیستی در به ویژه کشورهای آسیا و آفریقا را توجیه و حتی از آن حمایت می کنند. بنیادگرایی اسلامی امروز در کشورهای خاورمیانه، آسیای میانه، آسیای مرکزی و آفریقای شمالی از استراتژی راس نظام (امپریالیسم آمریکا) که تلاش می کند «تلاقی تمدن ها» و جنگ فرهنگ

▶ توجهی از این تلاطم جهانی در واقع عروج امواج بیداری و رهائی است که جهان را در نور دیده است. ادامه این بیداری ها و مبارزات و تشدید پروسه بسیج سیاسی طبقات توده ای (منجمله خیل عظیم بی خانمان ها و ساکنین گتوها، زاغه ها و کوخ ها) برای اولین بار در پنجاه سال گذشته به چالشگران سرنگون ساز فرصت داده که با تسریع روند ادغام سازی نیروهای متنوع و متکثر سرنگون طلب، شرایط را برای حرکت در مسیر استقرار جهانی دموکراتیک تر و برابرتر که اولین قدمهای موثر و جدی در جهت ایجاد جهانی بهتر (با چشم اندازهای سوسیالیستی) است، آماده سازند. ۶- چالشگران ضد نظام به ویژه در کشورهای خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی و جنوبی در حین مبارزه بی امان علیه بنیادگرایی اسلامی، باید موضع روشن و قاطع علیه سیاست ها و عادات تاریک اندیش پدیده «اسلاموفوبیا» (ترس از مسلمانان) که امروز به عنوان حربه ای از سوی دولت مردان کشورهای مسلط مرکز و رسانه های گروهی فرمانبر علیه خیل عظیمی از کارگران مهاجر از کشورهای مسلمان نشین در کشورهای اروپا، آمریکا و اقیانوسیه مورد استفاده قرار می گیرد، اتخاذ کنند. به کلامی دیگر در مسیر مبارزه اصولی و استراتژیکی علیه بنیادگرایی اسلامی چه به عنوان یک انگاشت و چه به عنوان یک جنبش ارتجاعی که منبعث نه از جوامع مسلمان نشین بلکه از پی آمدهای حرکت سرمایه در سطح جهانی (گلوبالیزاسیون) است، نباید به دام پدیده نکوهیده «اسلاموفوبیا» افتاد.

۷- ما چالشگران ضد نظام باید در نوشته ها، در کنفرانس ها و... به پدیده اسلاموفوبیا توجه کرده نسبت به آن حساسیت نشان دهیم. ما نباید در مسیر مبارزه علیه بنیادگرایی های اسلامی به دام «اسلاموفوبیا» افتاده و لاجرم به رواج عادات اسلام ستیزی و عرب ستیزی پردازیم. باید تاکید کرد که پدیده «ترس از اسلام» تنها ترفند و لولوخور خوره ای نیست که حاکمین در کاخ سفید و دیگر کاخ ها به آنها در جهت تحمیق افکار عمومی بین المللی متوسل می شوند. آیا توسل حاکمین نظام جهانی در صد سال گذشته به بهانه و مترسک هایی چون «خطر بلشویسم»، «ترس از کمونیسم»، «خطر زرد» و ترس از «فساد بی طرف» در دوره های بین دو جنگ جهانی (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸)، (۱۹۴۵ - ۱۹۳۹) و جنگ سرد (۱۹۹۱ - ۱۹۴۷) فراموش شده اند؟ آیا در



۴- در گستره های مسائل واقعی اجتماعی و معیشتی، بنیادگرایان اسلامی از اصل «مقدس» مالکیت خصوصی حتی بر منابع طبیعی و نهادهای اجتماعی خدماتی دفاع کرده و به نابرابری و تبعات دیگر انباشت خصوصی سرمایه، مشروعیت قائل هستند. بررسی تاریخ و کارنامه «اخوان المسلمین» در مصر و «حزب عدالت و توسعه» در ترکیه (به عنوان بنیادگرایان «معتدل») و طرفداران ولایت فقیه در ایران (به عنوان بنیادگرایان «رادیکال») نشان می دهد که آنها در طول سی سال گذشته فاز فعلی گلوبالیزاسیون (گسترش «بازار آزاد» نئولیبرالیسم) به نفع تصویب لوایحی که به نابرابری ها در این کشورها افزود است، رای داده و از پروسه های فلاکت بار خصوصی سازی، حذف یارانه ها، پذیرش مقررات نکبت بار تعدیل های اقتصادی «صندوق بین المللی پول» و... حمایت کرده و در این زمینه ها به عنوان حامیان نظام سرمایه عمل کرده اند. در نتیجه عجیب نیست که بورژوازی بومی کمپرادور، ثروتمندان تازه به دوران رسیده و میوه چینان اخیر جهانی تر شدن سرمایه در کشورهای پیرامونی مسلمان نشین از تسخیر قدرت و روی کار آمدن بنیادگرایان بهره برده و از آنها حمایت کرده اند.

۵- بنیادگرایی اسلامی نه تنها مالکیت خصوصی را به عنوان یک اصل مقدس شناخته و به آن عمل می کند بلکه روی مسائل اجتماعی بشری مثل موقعیت زنان در جامعه و یا حقوق اقلیت های غیر مسلمان (مثل قبطی ها در مصر، بهائی ها در ایران و علویان در ترکیه) مواضع آشکار ارتجاعی گرفته و آنها را اعمال می کنند. لاجرم اسلام گرایی حاکم موجود در جهان نه تنها نابرابری های افقی (مثل نابرابری بین زنان و مردان در کشورهای مثل عربستان سعودی، ایران و...) و بین مسلمانان و غیر مسلمانان (در کشورهای مثل مصر، ایران و...) را جایز و «صواب» می داند، بلکه با دادن مشروعیت به نابرابری های عمودی (بین فقر و ثروت) در جامعه کلیت بازسازی سرمایه داری را تصویب و اعمال می کند.

۶- در سطح جهانی و در امور بین المللی، اسلام گرایی بنیادگرا در شصت سال گذشته به شدت با مواضع و چشم اندازهای ضد امپریالیستی نیروهای رهائی بخش ملی (و دولت های برآمده از آنها) دشمنی کرده و رواج اندیشه های «ضد غربی» و «ضد آمریکائی» را جایگزین آنها ساخته است. این جایگزینی، کشورهای دربند پیرامونی

مسلمان نشین را (بر خلاف کشورهای بند پیرامونی آمریکای لاتین) در مقابل تهاجم نظامی راس نظام (آمریکا) ضعیف تر و بی دفاع تر ساخته است.

۷- در یک کلام بنیادگرایی اسلامی چه در سطح دینی (مثل سلفیسم) و چه در سطح مذهبی (مثل امت گرایی ولایت فقیه) از تبعات و عوارض ساختاری منطق حرکت سرمایه در سطح جهانی است. در جامعه معاصر، بنیادگرایی عامل نیست، بلکه معلولی است که در بطن و متن رابطه تاریخی مرکز- پیرامونی پدید آمده و امروز به عنوان یک جنبش سیاسی عمل می کند. این جنبش نیز مثل دیگر جنبش ها (صهیونیسم در بین یهودیان، بنیادگرایی ها در بین مسیحیان، هندوتوا در بین هندوها، لامانیسم در بین بودائیان و...) در کنار سرمایه داری و امپریالیسم قرار گرفته و با زندانی کردن بخشی از طبقات کار و زحمت در زندان های «توهامات خانوادگی» و امت گرایی آنها را از موهبت کسب و گسترش مندهای مبارزاتی مترقی و برابری طلبانه محروم ساخته است. بدون تردید وجود رژیم های پرو آمریکائی و وابسته در کشورهای پیرامونی به ویژه در خاورمیانه، آفریقای شمالی و آسیای جنوبی به گسترش اندیشه های تاریک اندیش جنبش های بنیادگرای اسلامی در آن کشورها خدمت کرده است. این رژیم های سیاسی در این کشورها نه تنها دموکراتیک نیستند، بلکه شدیداً عقب گرا، ضد زن، ضد کارگر و ضد دانش و علم هستند. ساختارهای اقتدارگرای مستبد در این کشورها دهه های متمادی است که بقای وضع موجود را برای حاکمیت کمپرادور ها (که حافظ منافع نظام جهانی سرمایه در آن کشورها هستند) تامین کرده اند. ولی اوضاع پر از تلاطم و متحول جهان حکایت از این دارد که آرایش نیروهای اجتماعی - سیاسی در اکثر مناطق جهان به شدت در حال تغییر و تحول بوده و موقعیت متوقف نظام جهانی سرمایه و حامیان ایدئولوژیکی آن (یوروسنتریسم، پست مدرنیسم، فرهنگ گرایی، بنیادگرایی های دینی- مذهبی اندیشه های پان ایستی شویونیستی) در مقابل عروج امواج بیداری، آگاهی و رهائی مردم در اکناف جهان به خطر افتاده اند.

نتیجه این که

۱- در پرتو اوضاع رو به رشد در سطح جهانی می شود گفت که شرایط مناسب برای ایجاد و تشکیل یک جبهه محکم از توده های به ستوه آمده علیه صاحبان ثروت و قدرت بیش از هر زمانی در چهل سال

گذشته به وجود آمده است.

۲- بدون تردید در پروسه ساختن این جبهه عظیم برای حرکت در مسیر ایجاد یک جهانی جدید و بهتر برای کشورهای به ویژه واقع در «مناطق طوفانی» (کشورهای سه قاره = جنوب گلوبال) ضروری است که از مسیر پروسه دموکراتیزاسیون عبور کنند. بررسی اوضاع متحول هم در کشورهای پیرامونی دربند و هم در کشورهای مسلط مرکز (از امواج «بهار عربی» در آسیا و آفریقا تا امواج جنبش تسخیر وال استریت در قاره آمریکا) نشان می دهد که گذار از این مسیر هم طولانی و هم مشکل (و حتی گاهی طاقت فرسا) خواهد بود. آن چه که روشن و مبرهن است این واقعیت است که دموکراتیزاسیون نمی تواند بدون استقلال (استقرار حاکمیت مردمی) یعنی گسست از محور نظام جهانی سرمایه تعبیه گردد.

۳- دولت های وابسته (الله - دولت ها) که مطلقاً منابع طبیعی و انسانی آن کشورها را در اختیار اولیگوپولی های امپریالیستی قرار خواهند داد که مورد تاراج و غارت اولیگوپولی ها قرار گیرند، هیچ وقت میل و رغبتی برای استقرار حتی حداقل آزادیهای دموکراتیک در آن کشورها به وجود نخواهند آورد. این رژیم های «صادراتی» همان طور که در دهسال گذشته در افغانستان، عراق و اخیراً در لیبی نشان دادند رژیم های شکننده تر، بی اعتبارتر و نامشروع تر از رژیم های سابق در آن کشورها (که توسط مهاجمین نظامی آمریکا سرنگون گشتند) خواهند بود. مضافاً هدف آمریکا در آن کشورها و به طور کلی در جهان علیرغم لفاظی ها و تبلیغات دروغین از سوی دولتمردان آمریکائی و رسانه های گروهی فرمانبر به هیچ وجه توسعه و گسترش دموکراسی و رعایت حقوق بشر نیست.

منابع و مأخذ

- ۱- ریچارد پییت (Peet)، «تضادهای سرمایه داری مالی»، در «مانتلی ریویو» سال ۶۳ شماره ۷، دسامبر ۲۰۱۱.
- ۲- هوریس کمپبل (Campbell) «به افتخار یک مبارز علیه سرمایه داری جهانی» در مجله «پمیزوک» سال، شماره ۵۴۶، سپتامبر ۲۰۱۱.
- ۳- سمیرامین، «جهانی که آرزو می کنیم ببینیم» چاپ نیویورک، ۲۰۰۸.
- ۴- یونس پارسا بناب، «بنیادگرایی اسلامی در خدمت نظام جهانی سرمایه» و «رابطه نظام جهانی سرمایه با بنیادگرایی»، در کتاب «جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه ۲۰۰۹ - ۱۹۹۱» چاپ کنتاکی، ۲۰۱۰.





فاجعه ی فوکوشیما را فراموش نکنیم!

۱۱ مارس اولین سال گرد انفجار در نیروگاه اتمی فوکوشیما به علت بروز زلزله ای به قدرت ۸.۹ ریشتر در اقیانوس آرام و سونامی ناشی از آن با امواجی به ارتفاع ۲۰ متر نه تنها به این نیروگاه واقع در ۶۰ کیلومتری جنوب شهر ۳۰۰ هزار نفری فوکوشیما، بلکه به منطقه ی وسیعی در آن جا چنان صدماتی وارد ساخت که علاوه بر تخریب ساختمانها، پخش مواد رادیو آکتیو در منطقه ای به عمق ۲۰ تا ۳۰ کیلومتری به حدی بود که آن منطقه از ساکنانش تخلیه شد.

در این فاجعه ۱۹۰۰۰ نفر کشته شدند و

۳۰۰۰ نفر نیز ناپدید گردیدند. تعداد کشته شده گان ناشی از آلوده شدن به مواد رادیو آکتیو طبق ارزیابی فرانک ان. نون هیپل دانشمند آمریکائی حدود ۱۰۰۰ نفر تا به حال است و طبق آمار ارائه شده توسط شرکت مراقبت یومیوری شیمیون ۵۷۳ نفر می باشد.

اما با نفوذ مواد رادیو آکتیو و از جمله یودیوم ۱۳۱ و سزیوم ۱۳۴ و ۱۳۷ در آب اقیانوس آرام و پخش شدن در هوا، اندازه گیری تشعشعات این مواد در ایالات نیویورک، آلاسکا، هاوایی، اورنگون، کالیفرنیا، و نیز مونترئال کانادا و اتریش مشاهده

شده و بزرگ ترین فاجعه ی اتمی بعد از انفجار نیروگاه چرنوبیل می باشد. مقامات رسمی ژاپن در ۱۶ دسامبر ۲۰۱۱ اعلام کردند که توانسته اند وضع نیروگاه را تثبیت کرده و مانع از انفجار ۳ سایت از ۵ سایت شوند. مع الوصف اظهار داشتند که دهها سال وقت لازم است تا محیطهای آلوده شده به مواد رادیو آکتیو را پاک کنند. افزایش تشعشعات در مواد خوراکی و از جمله گوشت در فروشگاههای ژاپن مشاهده شده است که نتایج آنها درازد یاد سرطان در آینده هرچه بیشتر هویدا خواهد شد.

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه در صفحه ۱۲

صیہونیستها با استفاده از القاعده سوریه را مورد حمله قرار میدهند

۱۳ فوریه ۲۰۱۲، دین هندرسون دیروز جای شگفتی برای دانشجویان تاریخ خاورمیانه نبود وقتی که رهبر القاعده، ایمن الظواهری خواستار اخراج «رژیم سرطانی، مخرب» سوریه شد. کشور سوریه در گذشته توسط القاعده مورد هدف قرار گرفته بود، و در حال حاضر تحت حمله اسلام گرایان از سازمان سیا / موساد - ارتش آموزش دیده آزاد سوریه است. سازمان سیا ی پرزیدنت ریگان دوست مجاهد خود، علی محمد را به بروکلین و جرسی سیتی در ایالات متحده

آورد، جایی که تروریستهای افغانی را در روزهای تعطیلات آخر هر هفته آموزش می داد. در طول هفته او نیروهای ویژه ایالات متحده در فورت براگ را تعلیم می داد. در سال ۱۹۹۸ همکاری او که سبب بمب گذاری در سفارتخانه های آمریکا در کنیا و تانزانیا شد، بطور عریان لو رفت.

بعد از آن سازمان سیا به تروریستهای جهاد اسلامی کمک کرد تا از چنگال دادگاههای مصر فرار کنند و با ارسال آنها برای جنگ با مسلمانان بوسنی برای تکه پاره کردن

یوگوسلاوی اختصاص داده شوند، و به ارتش آزادی بخش کوزوو آلوده به مواد مخدر (از نوع هروئین) نیز کمک کرد. اسلام گرایان برای قتل قذافی و خصوصی سازی بانک مرکزی لیبی به نفع کارتل روتسچیلد مورد استفاده قرار گرفتند.

اکنون این دست پرورنده اطلاعاتی غربی- اسرائیلی، ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس و ناتو- برای حمله به دولت اسد در سوریه استفاده می شود و از این طریق می خواهند تا بانک مرکزی سوریه

نکاتی پیرامون بحران سرمایه داری و فراز فرصت های نوین برای استقرار «جهانی بهتر»

مالی تر شدن، عمومی گشتن و تشدید روند جهانی گرائی سرمایه داری انحصاری با اینکه به فقر و نا امنی معیشتی و اشتعال جنگ های خانمانسوز بیش از پیش در اکناف جهان دامن زده است، ولی در عین حال فرصت های نوینی را در جلو مبارزین راه رهائی قرار داده است که در مسیر گسست از محور نظام سرمایه و استقرار «جهانی بهتر» به حرکت های خود شدت

بخشند. در این نوشتار بعد از نگاهی کوتاه به موقعیت رشد و گسترش سرمایه داری انحصاری در ۱۳۰ سال گذشته (از ۱۸۸۵ به این سو) به بررسی فرصت های نوینی که اکنون بحران ساختاری نظام سرمایه برای چالشگران ضد نظام در کارزار علیه نظام و ایدئولوژی ها و گفتمان های رایج حامی آن (مثل یوروسانتربیس، فرهنگ گرائی و بنیادگرائی های دینی و «بازاری») بوجود

آورده است، می پردازیم.

موقعیت سرمایه داری انحصاری در ۱۳۰ سال گذشته

۱ - در طی نزدیک به ۳۵ سال گذشته، سرمایه داری به طور صعودی از قلمرو تولید به قلمرو مالی و مالی سازی حرکت کرده و حوزه فعالیت آن که عمومی تر و نظامی تر گشته با جهانی تر شدن به اکناف

بقیه در صفحه ۱۴

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:
ranjbar.ranjbaran@yahoo.com
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.info@yahoo.com
آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org